

دکتر علی اصغر حاتمی و محمد جواد بهشتی*

نگرشی بر «مقررات تجدید نظر آراء دادگاهها» پس از تغییرات مکرر

مقدمه

مقررات تجدید نظر آراء دادگاهها برای چندمین بار در تاریخ ۷۲/۵/۱۷ از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت و با انتشار آن در تاریخ ۷۲/۶/۱۱ در روزنامه رسمی، از تاریخ ۷۲/۶/۲۷ لازم الاجرا گردید.

این قانون، جایگزین قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها مصوب ۶۷ و ماده ۳۵ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو مصوب ۶۸ و سایر قوانینی که با آن مغایر است، گردید.^(۱) هر چند در تنظیم قانون مزبور دقت کافی به عمل نیامده و نظم منطقی و هماهنگی لازم بین مواد آن وجود ندارد،^(۲) و رفع ابهام از پاره‌ای از مواد آن از

* رییس دانشکده حقوق دانشگاه شیراز.

۱- ر.ک به : ماده ۱۸ قانون جدید.

۲- از جمله مراجعه شود به : صدر ماده ۹ و ماده ۶ و بند د آن و قسمت اخیر تبصره ماده ۸ و بند ۳

جمله ماده ۸ جز با کمک رویه قضایی امکان پذیر نیست و به لحاظ پاره‌ای نارساییها دیر یا زود باید مورد تجدید نظر قرار گیرد،^(۳) و هر چند این قانون تلفیقی از قانون تعیین موارد تجدید نظر و قانون آیین دادرسی مدنی و کیفری و قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین داد گستری است،^(۴) و نوآوری عمده‌ای در آن مشهود نیست، مع ذلک، بسیاری از نارساییها و ابهامات و ضوابط دست و پاگیر قانون تعیین موارد تجدید نظر را از بین برده است.

مهمترین و بارزترین مشخصه این قانون، تعیین موعد برای تجدید نظر، حذف تجدید نظر خواهی برای بار دوم،^(۵) حذف اختیار نامحدود دادستان کل و رییس دیوان عالی کشور برای تجدید نظر خواهی از احکام محاکم کشور،^(۶) لازم‌الاتباع نبودن آرای هیأت عمومی شعبه حقوقی یا کیفری (اصطلاحاً اصراری) برای دادگاهی که بعد از نقض مأمور رسیدگی می‌شود^(۷) و تجویز اعاده دادرسی برای محکوم علیه و... است، هرگاه یکی از علل و جهات تجدید نظر بعد از درخواست تجدید نظر و صدور حکم از مرجع تجدید نظر حادث شود.^(۸)

در نوشته حاضر، این قانون با توجه به آخرین اصطلاحات (از جمله اصلاحیه مورخ

ماده ۱۰.

۳- کما اینکه ماده ۱۷، اخیراً توسط مجلس شورای اسلامی اصلاح گردید و در قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که تمام قانون تجدید نظر آراء دادگاهها به آن قانون منتقل گردیده، تغییرات و اصلاحاتی به وجود آمد.

۴- از جمله، مواد ۵ و ۶ مقایسه شوند با مواد ۵۵۸ و ۵۵۹ ق.آ.د.م، و مواد ۴۵۸ و ۴۳۰ و ۴۵۶ ق.آ.د.ک و مواد ۱۲ و ۱۳ و ۱۵ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین داد گستری مصوب ۵۶ و همچنین ماده ۳۳ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو، و ماده ۱۶ با بند ب ماده الحاقی به ق.آ.د.م مصوب ۴۹.

۵- ر.ک به : ماده ۱۲ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها.

۶- ر.ک به : ماده ۳۵ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو و ماده ۱۷ این قانون.

۷- ر.ک به : ماده ۷.

۸- ر.ک به : ماده ۱۴.

۷۳/۱/۱۶ مجلس شورای اسلامی) مورد بحث قرار خواهد گرفت.

آراء قابل تجدید نظر

هر چند با تصویب ق.ت.د.ع و انقلاب، دادگاههای حقوقی و کیفری یک و دو و مدنی خاص، به تدریج جای خود را به دادگاههای عمومی خواهند داد، اما این قانون در مقررات مربوط به آرای قابل تجدید نظر تغییری نداده است. در نتیجه در حال حاضر مقررات مشابهی بر آرای دادگاههای عمومی و انقلاب و محاکم کیفری و نظامی و حقوقی یک و دو و مدنی خاص و انقلاب حاکم بوده، بر همین اساس آرای صادره از این دادگاهها، در حدود مواد ۹ ق.ت.ن.آ.د و ۱۹ ق.ت.د.ع و انقلاب قابل تجدید نظر می باشد. (۹)

قانون تجدید نظر آرای دادگاهها، آرای قابل تجدید نظر در امور مدنی را ضمن بند یک ماده ۹ و آرای قابل تجدید نظر دادگاه مدنی خاص را ضمن بند ۳ همان ماده ذکر کرده است؛ در حالی که ق.ت.د.ع و انقلاب، به لحاظ حذف دادگاه مدنی خاص، همه موارد مذکور در بندهای مذکور را ضمن بند ۳ ماده ۱۹ احصاء نموده است. باری آرای زیر قابل تجدید نظر می باشند:

اول - احکام

۱- در امور مدنی

الف - حکمی که خواسته آن از یک میلیون ریال بیشتر باشد: احکام مربوط به دعاوی

۹- ق.ت.م. تجدید نظر احکام دادگاهها، همه احکام و قرارها را در حدود ماده ۶ آن قانون قابل تجدید نظر می دانست، اما ق.ت.ن.آ.د، و ق.ت.د.ع و انقلاب همه آنها را با تقاضای محکوم علیه قابل تجدید نظر نمی داند، بلکه منحصراً آرای مذکور در مواد ۹ و ۱۹ این دو قانون قابل تجدید نظر می باشند. در قوانین قبلی نیز همه آراء قابلیت درخواست پژوهش و تجدید نظر و فرجام نداشت. ر.ک به: مواد ۴۷۶ و ۵۲۲ ق.آ.د.م و ماده ۷ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری و ماده ۱۷ ق.ت. دادگاههای عمومی مصوب ۵۸ و مواد ۱۲ و ۱۳ ق. دادگاه مدنی خاص و تبصره یک ماده ۴۳۱ و ماده ۳۱۶ ق.آ.د.ک.

مالی^(۱۰) که خواسته آن تا مبلغ یک میلیون ریال باشد، قابل در خواست تجدید نظر نیست.^(۱۱)

ب - حکمی که مستند به اقرار خواننده در دادگاه نباشد: احکام مستند به اقرار (یعنی اقرار در مورد خواسته دعوی) تا هر میزان و هر مبلغ غیر قابل تجدید نظر است، اما اقرار باید در دادگاه باشد و اقرار خارج از دادگاه موجب قطعیت حکم نخواهد بود. حسب ماده ۳۶۶ ق.آ.د.م، اقرار اگر در حین مذاکره در دادگاه یا در یکی از لوایحی که به دادگاه داده شده است، به عمل آید، اقرار در دادگاه و الا اقرار در خارج از دادگاه محسوب می شود.

اقرار وکیل، به نحوی که قاطع دعوی باشد، در صورتی معتبر است که در وکالت نامه او، به داشتن «حق اقرار» تصریح شده باشد.^(۱۲)

ج - حکمی که مستند به رأی یک یا چند نفر کارشناس که طرفین کتباً رأی آنان را قاطع دعوی قرار داده باشند، نباشد.^(۱۳)

۱۰- «با توجه به موارد مندرج در بند یک و سه ماده ۹ ق.ت.ن.آ.د مصوب ۱۳۷۲ دعاوی غیر مالی نیز تجدید نظر پذیرند». نظریه شماره ۷/۵۶۷۴-۷/۱۶/۸/۷۲ اداره حقوقی قوه قضائیه، ضمیمه روزنامه رسمی، شماره ۶۱۰، ص ۴، نظرات مشورتی اداره حقوقی.

۱۱- با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۵۸۵ - ۷۲/۷/۱۳ که مقرر می دارد: «دعوی خلع ید از اعیان غیر منقول به صراحت بند ۳ ماده ۷ ق.ت.د.ح یک و دو از دعاوی غیر مالی و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه حقوقی ۲ می باشد و دعوی خلع ید غاصبانه را نیز شامل می شود مگر اینکه در رسیدگی به این نوع دعاوی بر اساس اظهارات طرفین در موقع رسیدگی در امر مالکیت اختلاف شود که در این صورت نصاب دادگاههای حقوقی معتبر است...»، به نظر می رسد که حکم صادره در مورد دعاوی خلع ید و از جمله تخلیه، هر گاه مالکیت محل نزاع نباشد، علی الاطلاق قابل تجدید نظر است و الا مشمول مقررات دعاوی مالی است.

۱۲- ر.ک به: بند ۹ ماده ۶۲ و مواد ۳۶۸ و ۳۶۹ ق.آ.د.م.

۱۳- الف - ر.ک به: بند ۳ مواد ۴۷۶ و ۵۲۲ ق.آ.د.م.

ب - به موجب حکم تمیزی شماره ۲۰۸۲ مورخ ۷۱/۹/۲۹ شعبه سوم «نافذ قرار دادن طرفین

لازم نیست که کارشناس، منتخب اصحاب دعوی باشد، اما برای اینکه حکم دادگاه از این جهت غیر قابل تجدید نظر باشد، باید اولاً، حکم مستند به رأی و نظر کارشناس باشد. ثانیاً، طرفین دعوی توافق کرده باشند که رأی کارشناس قاطع دعوی باشد. ثالثاً، توافق آنان کتبی باشد و نه شفاهی. توافق کتبی اعم از این است که هر یک از طرفین به خط خود بنویسند و امضا کنند، یا یکی از آنها و یا ثالثی آن را نوشته و آنها آن را امضا نمایند و یا در دادگاه، صورتجلسه‌ای تنظیم و به امضای طرفین رسیده باشد؛ کما اینکه در قسمت اخیر ماده ۴۷۶ ق.آ.د.م مقرر شده: «صورتجلسه که به امضای طرفین رسیده باشد سند کتبی محسوب است».

د - طرفین دعوی کتباً حق تجدید نظر خود را ساقط نکرده باشند.^(۱۴)

همان طور که اصحاب دعوی می‌توانند بعد از صدور حکم، با اعراض از حق تجدید نظر خواهی از حکمی که به ضرر آنها صادر شده، تجدید نظر خواهی نکنند، قبل از صدور حکم می‌توانند حق تجدید نظر خواهی را ساقط^(۱۵) نمایند. البته اسقاط حق باید به صورت کتبی^(۱۶) و از ناحیه دو طرف دعوی (و نه یکی از آنها) باشد.

ه - حکم راجع به متفرعات دعوی، در صورتی که حکم راجع به اصل دعوی قابل تجدید نظر باشد.

حکم راجع به متفرعات دعوی مانند حکم به پرداخت^(۱۷) خسارت و اعسار از

عقیده کارشناس را در زمینه رسیدگی بدلیل و در امر کارشناسی که باو ارجاع گردیده ملازمه با قاطعیت عقیده کارشناس نسبت به اصل دعوی ندارد».

۱۴- به موجب تبصره ۲ ماده ۱۹ ق.ت.د.ع و انقلاب «در موارد مذکور در این ماده در صورتی که طرفین دعوی کتباً حق تجدید نظر خواهی خود را ساقط کرده باشند، تقاضای تجدید نظر خواهی آنان مسموع نیست».

۱۵- رجوع شود به: بند ۲ ماده ۱۲ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص و بند ۴ ماده ۴۷۶ و بند ۶ ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م و مواد ۵ و ۶ ق. اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، و نیز رجوع شود به: ماده ۴۸۰ همان قانون.

۱۶- رجوع شود به: قسمت اخیر ماده ۴۷۶ ق.آ.د.م.

۱۷- رجوع شود به: ماده ۴۷۹ ق.آ.د.م.

هزینه دادرسی و تصحیح حکم.^(۱۸)

۲- آرای دادگاه مدنی خاص

آرای دادگاه مدنی خاص در موارد زیر قابل تجدید نظر است :

الف - آرای راجع به نکاح و طلاق و فسخ نکاح و مهر تا هر مبلغ و میزان

ب - آرای راجع به نسب و وصیت و وقف و ثلث و حبس و تولیت

ج - حکم راجع به حجر و رفع حجر^(۱۹)

نظر به مراتب مذکور، قسمت اخیر بند یک ماده ۳ قانون دادگاه مدنی خاص؛ یعنی آرای صادره در مورد دعاوی راجع به نفقه زوجه و سایر اشخاص واجب النفقه و حضانت، و بند ۳ همان ماده؛ یعنی «نصب قیم و ناظر و ضم امین و عزل آنها» و نیز بند ۴ آن؛ یعنی آرای صادره در مورد «سایر دعاوی حقوقی به تراضی طرفین دعوی» و نیز آرای مربوط به امور جزایی مندرج در بند ۵ ماده مزبور و تبصره ۳ آن،^(۲۰) غیر قابل تجدید نظر است.^(۲۱)

۱۸- رجوع شود به : ماده ۱۸۹ ق.آ.د.م.

۱۹- ر.ک به : ماده ۶۶ ق. امور حسبی.

۲۰- «دادگاههای مدنی خاص می توانند در امور جزایی که در صلاحیت دادگاههای کیفری دو است و با دعاوی حقوقی مطروحه در آن به تشخیص رئیس، ارتباط مستقیم پیدا می کند رسیدگی نموده حکم مقتضی را طبق مقررات صادر نمایند» تبصره ۳ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص.

۲۱- غیر قابل تجدید نظر بودن آرای دادگاههای مدنی خاص، در مورد آن دسته از دعاوی حقوقی داخل در صلاحیت محاکم حقوقی که با تراضی طرفین در دادگاه مدنی خاص مطرح می شود و نیز آرای مربوط به امور جزایی مرتبط با دعاوی حقوقی مطروحه در آن دادگاهها، بدون در نظر گرفتن هیچ نوع نصابی قابل توجیه به نظر نمی رسد. وقتی که دعاوی راجع به مهر، حتی اگر مبلغ آن جزئی باشد، قابل تجدید نظر است، چرا نباید آرای دادگاه مدنی خاص در مورد مسایلی که ذکر شد، در آن حدود که در دادگاههای حقوقی یا کیفری قابل تجدید نظر هستند، قابل تجدید نظر نباشد. به هر حال، این نقیصه بزرگ را باید یا با کمک رویه قضایی، یا با استفاده از ملاکهای بندهای یک و دو ماده ۹ و یا با اصلاح قانون حل کرد. اداره حقوقی

نکته مهم: احکامی که در مرحله تجدید نظر صادر می‌شوند (به جز در مورد رأی اصراری موضوع بند ج ماده ۲۴ ق.ت.د.ع و انقلاب، و ماده ۷ ق.ت.ن.آ.د و موارد مذکور در مواد ۳۱ و ۱۷ قوانین مذکور)، قابل درخواست تجدید نظر مجدد نیستند. (۲۲)

دوم - قرارها (۲۳)

قرارهای زیر در صورتی که حکم راجع به اصل دعوی قابل تجدید نظر باشد، قابل تجدید نظر خواهند بود:

الف - قرار ابطال یا رد دادخواست (۲۴) که از دادگاه صادر شود. بنا بر این رسیدگی دادگاه به اعتراض از قرار رد مدیر دفتر دادگاه قابل تجدید نظر نمی‌باشد. (۲۵)

قوه قضاییه، به شرح نظریه شماره ۲۱۴۰-۷-۲/۴/۷۳ در مورد دعوی حضانت اطفال و ملاقات آنان، چنین نظر داده است: «موارد قابل تجدید نظر در آراء دادگاههای مدنی خاص در ق.ت.ن.آ.د مصوب ۱۳۷۲ مشخص شده است بقرینه مطلب مندرج در بند هـ ماده ۹ قانون مذکور، اگر حکم راجع به اصل دعوی صادره از دادگاه مدنی خاص قابل تجدید نظر باشد حکم راجع به متفرعات آن دعوی، نیز قابل تجدید نظر می‌باشد علیهذا دعوی حضانت اطفال و حق ملاقات آنان نیز از متفرعات نکاح محسوب و قابل تجدید نظر می‌باشد». *مجله قضایی و حقوقی دادگستری*، ش ۱۱، صص ۱۸۴-۱۸۳.

با تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و حذف دادگاه مدنی خاص از سازمان قضایی، آرا از حیث قابلیت تجدید نظر، مشمول بند الف ماده ۱۹ آن قانون بوده، اشکالات مذکور در مورد آرای مربوط به نفقه و غیره از بین خواهد رفت.

۲۲- تبصره ماده ۹ ق.ت.ن.آ.د و تبصره یک ماده ۱۹ ق.ت.د.ع و انقلاب.

۲۳- ر.ک به: مواد ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۴۷۷ و ۴۷۸ ق.آ.د.م و ماده ۱۳ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک

و دو.

۲۴- «قرار رد در خواست اعاده دادرسی از حکمی که دادگاه حقوقی یک در مرحله رسیدگی تجدید نظر صادر نماید به اعتبار قطعی بودن حکم راجع به اصل دعوی قطعی محسوب و قابل رسیدگی تجدید نظر در دیوان عالی کشور نیست». رأی وحدت رویه شماره ۵۵۵-۷۰/۲/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

۲۵- ر.ک به: مواد ۸۳ و ۸۵ و ۴۹۶ آ.د.م.

- ب - قرار ردّ دعوی یا عدم استماع آن
 ج - قرار سقوط دعوی
 د - قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوی
 توجه :

قرار عدم صلاحیت، از لیست قرارهای قابل تجدید نظر حذف شده و در نتیجه، قرار عدم صلاحیت صادره از محاکم دادگستری، قابل تجدید نظر نخواهد بود. (۲۶)

موارد تجدید نظر یا نقض آراء دادگاهها

موارد زیر که به موارد «ثلاثه» معروف است، بر اساس حکم مقرر در صدر ماده ۸ ق.ت.آ.د از موارد تجدید نظر و بر اساس ماده ۱۸ ق.ت.ت.د.ع و انقلاب، (۲۷) از موارد نقض آراء است: (۲۸)

- ۱- جایی که قاضی صادرکننده رأی متوجه اشتباه رأی خود شود. (۲۹)

۲۶- ر.ک به: مواد ۱۹ و ۳۳ ق.ت.د.ع. و انقلاب و مواد ۵۲۴ و ۴۷۸ ق.آ.د.م.

۲۷- حکم مقرر در ماده ۸ ق.ت.ن.آ.د و تبصره آن، عیناً در ماده ۱۸ ق.ت.د.ع و انقلاب تکرار شده است؛ منتهی جمله «کلیه آرا در موارد زیر قابل تجدید نظر است» که در صدر ماده ۸ ذکر شده، در ماده ۱۸ بدین نحو تغییر یافته است: «آراء دادگاههای عمومی و انقلاب اعم از حکم یا قرار در موارد زیر نقض می شود». این اصلاح عبارتی، با توجه به تبصره هر دو ماده، تغییری در حکم آنها نخواهد داد و به هر حال باید توجه داشت که در هر دو قانون، ادعای عدم صلاحیت قاضی قبل از احراز آن، در مرجع تجدید نظر موجب نقض رأی نخواهد شد.

۲۸- حکم مقرر در ماده ۱۲ ق.ت.د.ح یک و دو و ماده ۲۸۴ ق.آ.د.ک، با مختصر تغییری در عبارات آن در این دو ماده تکرار شده است.

۲۹- ماده ۷ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها، در چنین موردی به قاضی صادرکننده رأی اجازه می داد که حکم خود را نقض و پرونده را برای رسیدگی مجدد به دادگاه هم عرض ارسال کند. در حالی که به موجب مواد مذکور، توجه و آگاهی قاضی به اشتباه خود، از موارد تجدید نظر یا نقض رأی در مرجع تجدید نظر است.

۲- جایی که قاضی دیگری به اشتباه رأی صادره پی ببرد؛ به نحوی که اگر به قاضی صادر کننده رأی تذکر دهد، متنبه گردد.

اشتباه باید به نحوی بین باشد که به صرف تذکر، قاضی متوجه اشتباه خود گردد؛ هر چند اطلاع به قاضی صادر کننده رأی ضرورتی ندارد.^(۳۰) قاضی دیگر، ممکن است جانشین قاضی صادر کننده رأی، یا از قضاتی باشد که به نحوی بر کار قاضی مزبور نظارت دارد.^(۳۱)

۳- جایی که ثابت شود قاضی صادر کننده رأی، صلاحیت رسیدگی و انشای رأی را نداشته است. فقد صلاحیت، ناظر به قاضی است و نه دادگاه؛ بنا بر این هرگاه ثابت شود که قاضی یکی از شرایط مقرر در قانون شرایط استخدام قضات مصوب ۱۳۶۱ را از دست داده است، یا علی رغم وجود موارد رد^(۳۲) به دعوایی رسیدگی کرده، و یا بدون داشتن اجازه مخصوص، به دعاوی فوری و یا دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق^(۳۳) رسیدگی نموده است، مورد از موارد تجدید نظر یا نقض رأی می باشد.^(۳۴)

۳۰- الف - بندهای یک و دو مواد ۸ و ۱۸ قانون مذکور مستقیماً ربطی به اصحاب دعوی و محکوم علیه ندارد، بلکه مربوط است به قاضی صادر کننده رأی که یا خود متوجه خطا و اشتباه رأی خود می شود، یا قاضی دیگری که به جهتی از جهات، پرونده تحت نظرش قرار گرفته است.

ب - ر.ک به : مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی در زمینه مسایل مدنی از سال ۱۳۵۸ به بعد، ص ۵۵۲، بند ۴-۱.

۳۱- «... قاضی دیگر باید بنا به وظیفه خود، صلاحیت مراجعه به پرونده و رأی را داشته باشد و آن را اعلام کند...». نظریه شماره ۷/۶۰۴۶-۷۲/۱۱/۶-۷/۶۰۴۶ اداره حقوقی قوه قضاییه. هر چند علی رغم نظریه اداره حقوقی «قاضی دیگر» در بندهای ۲ قوانین مذکور به صورت مطلق بوده و مقید به قاضی جانشین یا ناظر نیست.

۳۲ و ۳۳ - ماده ۲۰۸ ق.آ.د.م، ماده ۳۳۲ ق.آ.د.ک و ماده ۷۷۳ ق.آ.د.م و تبصره ۳ ماده ۳ ق.ت.د.ع و انقلاب.

۳۴- «جایی که ثابت شود قاضی صادر کننده رأی صلاحیت رسیدگی و انشاء رأی را نداشته است، شامل موارد ردّ دادرسی مذکور در ماده ۲۰۸ ق.آ.د.م و ماده ۳۳۲ ق.آ.د.ک است که اگر داد رس ایراد را بپذیرد باید

مهلت ۲۰ روزه مقرر در مواد ۱۲ و ۲۷ ق.ت.ن.آ.د و ق.ت.د.ع. و انقلاب که ناظر به مواد ۹ و ۱۹ این دو قانون است، در مورد مواد ۸ و ۱۸ قابل اعمال نبوده، برای تجدید نظر خواهی از آرای دادگاه یا نقض آنها در حدود این دو ماده، مهلتی وجود ندارد.^(۳۵) بر اساس حکم مقرر در تبصره مواد مذکور «در مورد بندهای ۱ و ۲ مرجع تجدید نظر رأی را نقض و رسیدگی می نماید و در مورد بند ۳ بدواً به اصل ادعای عدم صلاحیت رسیدگی و در صورت احراز، رسیدگی مجدد را انجام خواهد داد».

در مورد این تبصره تذکر سه نکته ضروری است:

(۱) به محض تحقق یکی از موارد سه گانه مقرر در این ماده، نقض رأی الزامی است؛ هر چند رأی (صرف نظر از عدم صلاحیت یا اعلام اشتباه قاضی) صحیح بوده، مرجع تجدید نظر ناچار شود که مطابق دادگاه اول رأی دهد.

(۲) مرجع تجدید نظر همه جا پس از نقض، رسیدگی مجدد نمی کند؛ چه هرگاه مرجع تجدید نظر، دیوان عالی کشور باشد، حق رسیدگی به موضوع را نداشته، بلکه باید موضوع را به دادگاه صادر کننده رأی ارجاع کند.

(۳) مراد از عبارت «در مورد بند ۳ بدواً به اصل عدم صلاحیت رسیدگی...»^(۳۶) این است که مرجع تجدید نظر، به این ادعا که عدم صلاحیت قاضی در مرجع صلاحیت دار

وفق مادتين ۲۱۴ و ۳۲۴ قوانین مذکور رفتار نماید و الا مورد از موارد تجدید نظر خواهی، به استناد بند سه ماده ۸ قانون فوق الذکر، خواهد بود و اشخاص مذکور در ماده ۱۱ ق.ت.ن.آ.د، می توانند در خواست تجدید نظر کنند. بند ۳ ماده ۸ قانون موصوف، مقررات مادتين ۲۱۲ و ۳۳۴ قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری را تا این حد (حذف رسیدگی مرحله بدوی) نسخ کرده است». نظریه شماره ۷/۶۰۴۶-۷۲/۱۱/۷ اداره حقوقی قوه قضاییه.

۳۵- «مهلت مقرر در ماده ۱۲ مخصوص موارد مندرج در ماده ق.ت.ن.آ.د است و موارد مندرج در ماده

۸ مقید به مهلت نیست». بند یک نظریه شماره ۷/۵۵۳۱-۷۲/۱۰/۱۴ همان اداره.

۳۶- تفاوت بندهای ۳ ماده ۸ و ۱۸ ق.ت.ن.آ.د و ق.ت.د.ع با بندهای ۳ مواد ۱۰ و ۲۵ قوانین مزبور، در

این است که در اینجا عدم صلاحیت قاضی در زمان انشای رأی ثابت شده، در حالی که حسب بندهای اخیر

الذکر، تجدید نظر خواه مدعی است که «دادگاه یا قاضی» فاقد صلاحیت بوده است.

ثابت شده است، رسیدگی می‌کند. هر گاه صحت ادعا را محرز بدانند، رأی را نقض می‌کند؛ چرا که مرجع تجدید نظر هیچ گاه صالح به رسیدگی در مورد صلاحیت قاضی، از لحاظ از دست دادن یکی از شرایط مقرر در قانون استخدام قضات که رسیدگی به آن در صلاحیت رییس قوه قضاییه و دادگاه و محکمه عالی انتظامی است، نمی‌باشد. جز اینکه، به نحوی که قبلاً توضیح داده شد، فقد صلاحیت به علت وجود موارد ردّ یا نداشتن اجازه مخصوص در مورد آن دسته از دعاوی که رسیدگی به آنها مستلزم اجازه مخصوص است، باشد.

در مورد نحوه طرح موضوعات مشمول مواد مذکور در مراجع تجدید نظر، در هیچ یک از این دو قانون حکم صریحی وجود ندارد. اصل موضوع هم که متخذ از فقه است، کمتر مورد بحث و تحلیلهای حقوقی و فقهی قرار گرفته^(۳۷) و در نتیجه، در محاکم کشور تاکنون رویه روشن و واحدی نسبت به آنها ایجاد نشده است. اداره حقوقی قوه قضاییه ضمن نظریه شماره ۴۶/۶۰-۷/۶-۷۲/۱۱/۶ در خصوص مورد، چنین نظر داده است: «طبق بند یک ماده ۸ ق.ت.ن.آ.د در جایی که قاضی صادر کننده رأی متوجه اشتباه رأی خود شود، این رأی قابل تجدید نظر خواهد بود. اما صرف این توجه، برای رسیدگی تجدید نظر کافی نیست بلکه اولاً قاضی صادر کننده رأی باید اعلام کند که به اشتباه بین رأی خود با قانون یا شرع پی برده است و ثانیاً اقلای یکی از کسانی که طبق مادتين ۴۸۱ و ۵۴۱ ق.آ.د.م و ماده ۱۱ ق.ت.ن.آ.د.ح در خواست تجدید نظر دارند، تقاضای تجدید نظر کند. در امور جزایی پس از اعلام اشتباه پرونده باید به نظر دادستان مربوطه برسد تا وفق شق ج بند ۲ ماده ۱۱ ق.ت.ن.آ.د تجدید نظر خواهی کند».

جهات در خواست تجدید نظر

به موجب ماده ۱۰ جهات تجدید نظر به قرار زیر است: (۳۸)

۳۷- رجوع شود به: دستور العمل اجرایی مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر اصلاحی ق.آ.د.ک مصوب ۶۲/۵/۳۰ شورای عالی قضایی سابق.

۳۸- ماده ۱۰ ق.ت.ن.آ.د.ح و ماده ۲۵ ق.ت.ن.د.ع و انقلاب.

۱- ادعای عدم اعتبار مدارک استنادی دادگاه: مانند ادعای جعلیت سندی که در رأی مورد استناد قرار گرفته و یا سندی که توسط صغیر یا مجنون تنظیم شده و یا سند راجع به معامله‌ای که اصل معامله اقاله شده است.^(۳۹)

۲- ادعای دروغ بودن شهادت شهود: به موجب ماده ۱۳۱۹ قانون مدنی، در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند، یا معلوم شود که بر خلاف واقع شهادت داده است، به شهادت او ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۳- ادعای فقدان شرایط قانونی شهادت در شهود: به موجب ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی «در شاهد بلوغ،^(۴۰) عقل، عدالت، ایمان و طهارت ممولد شرط است.

تبصره یک - عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود.

تبصره دو - شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق در دعوی داشته باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی^(۴۱) را شغل خود قرار دهند پذیرفته نمی‌شود».

لازم به یادآوری است که به موجب ماده ۴۱۳ ق.آ.د.م. در موارد زیر اصحاب دعوی می‌توانند گواهان را جرح نمایند:

الف - در صورتی که بین گواه و یکی از اصحاب دعوی قرابت نسبی و یا سببی تا

۳۹- الف - «دفاتر پلمپ نشده فقط بر علیه صاحبان آنها معتبر است» (رأی شماره ۱۳۰۹/۱۶۲۳ دیوان کشور).

ب - «استناد به ادله‌ای که قبلاً دادگاه آن ادله را مخدوش دانسته موجب نقض است» (رأی شماره ۱۳۰۸/۹۸۵ دیوان کشور).

ج - «حق کسب یا پیشه یا تجارت به مستأجر همان محل اختصاص دارد و انتقال آن به مستأجر جدید فقط با تنظیم سند رسمی معتبر خواهد بود» - تبصره ۲ ماده ۱۹ قانون روابط موجر و مستأجر ۵۶.

د - «مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد» - ماده ۱۲۸۸ قانون مدنی.

۴۰- شهادت اطفالی را که به سن ۱۵ سال تمام نرسیده‌اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع نمود مگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد. ماده ۱۳۱۴ ق.م.

۴۱- تکدی به معنای گدایی و گدا کسی است که وجه معاش خود را به رایگان از دیگران مطالبه کند.

درجه سوم از طبقه دوم باشد.

ب - در صورتی که بین گواه و یکی از اصحاب دعوی سمت خادم و مخدومی باشد.
ج - در صورتی که بین گواه و کسی که گواهی بر ضرر او داده می شود، دعوی مدنی یا جزایی فعلاً مطرح باشد و یا دعوی جزایی سابقاً مطرح بوده و هنوز، ۵ سال در صورت جنایی و ۲ سال در صورت جناحه، از صدور حکم قطعی نگذشته است.

و به موجب ماده ق.آ.د.م، در صورتی که علت جرح مورد تصدیق گواه و یا کسی که به نفع او گواهی داده می شود، واقع شود، یا بر دادگاه معلوم گردد، گواه ملزم به گواهی نخواهد شد و هر گاه برای اظهار اطلاع حاضر شود، بدون احتیاج به سوگند، فقط برای مزید اطلاع، اظهارات او استماع می گردد.

۴- ادعای مخالف بودن رأی با قانون : به موجب اصل ۱۶۷ قانون اساسی «قاضی موظف است حکم هر دعوی را در قانون بیابد...» و به موجب مواد ۳ و ۵ ق.آ.د.م، دادگاهها مکلفند اولاً «...به دعاوی موافق قوانین رسیدگی کرده، حکم داده یا فصل نمایند...» ثانیاً «...هر دعوی را با قانون تطبیق کرده و حکم آن را تعیین... نمایند»^(۴۲) یعنی قاضی برای حل و فصل دعاوی باید از دو قانون تبعیت کند : یکی ماهوی و دیگری شکلی.

ارزش رأی بستگی تام به مراعات هماهنگ و یکنواخت این دو قانون دارد و رعایت یکی بدون دیگری، رأی را فاقد ارزش و اعتبار قضایی می کند.^(۴۳) اگر دادگاه در ارزیابی و شناسایی ماهیت دعوی، تمام معیارهای قانونی را رعایت کند، ولی در رسیدگی به دعوی، اصلی از اصول دادرسی را رعایت ننماید و عدم رعایت آن اصل، به درجه‌ای اهمیت داشته باشد که رأی را از اعتبار بیندازد،^(۴۴) رأی دادگاه هر چند هم که مطابق با

۴۲- به موجب بندهای ۴ و ۹ مواد ۱۵۳ و ۱۵۹ ق.آ.د.م، دادگاه باید در رأی و داد نامه «مواد قانونی»

مورد استناد خود را ذکر کند. و نیز رجوع شود به : مواد ۸ و ۹ ق.ت.د.ع و انقلاب.

۴۳- مانند رسیدگی به دلایل یکی از اصحاب دعوی، بر خلاف ماده ۳۵۹ و بعد ق.آ.د.م.

۴۴- مراجعه شود به : ماده ۶ قانون تجدید نظر آرا دادگاهها و بند ۲ ماده ۲۳ ق.ت.ن.د.ع و انقلاب و بند

۳ ماده ۵۵۹ و ماده ۵۶۶ ق.آ.د.م.

واقع باشد، فاقد ارزش و اعتبار قضایی است و بر عکس، در صورتی که دادگاه تمام قواعد شکلی و اصول و تشریفات دادرسی را به دقت مراعات کند، ولی تصمیم متخذه، بر خلاف قوانین ماهوی باشد؛ به این معنی که رأی یا با نص صریح قانون مغایر باشد، یا در فهم معنی واقعی قانون اشتباهی صورت گرفته و یا تعبیر ناصحیحی از آن شده باشد، مسلماً فاقد ارزش و اعتبار قانونی و قضایی است.

هر چند مراد از بند ۲ ماده ۱۰ ق.ت.ن.آ. دادگاهها و بند ۲ ماده ۲۵ ق.ت.د.ع و انقلاب، اشتباه و خطا در صدور رأی به معنای اخص، یا مغایرت رأی با قانون می باشد، اما به هر حال بازگشت تمام مواردی که تحت عنوان جهات تجدید نظر در ماده ۱۰ ذکر شده، به همان دو موردی است که بالاتر توضیح داده شد^(۴۵) دو مورد مزبور را می توان تحت عنوان واحدی با نام اشتباهات قانونی مورد بحث قرار داد؛ کما اینکه در ماده ۸ (بندهای یک و دو) تقریباً به همین نحو عمل شده است.^(۴۶)

۵- ادعای عدم صلاحیت قاضی صادر کننده رأی یا عدم صلاحیت دادگاه که شامل دو قسمت است:

الف: واجد صلاحیت نبودن قاضی، اعم از موارد رد داد رس موضوع ماده ۲۰۸ ق.آ.د.م^(۴۷) و ماده ۳۲۲ ق.آ.د.ک (یعنی مواردی که قاضی باید از رسیدگی به دعوی

۴۵- در قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۵۵۸) برای رسیدگی فرجامی (رسیدگی به درخواست تجدید نظر در دیوان کشور) ابتدا ضابطه‌ای کلی تعیین شده و سپس مواردی که حکم یا قرار نقض می شود، در مواد ۵۵۹ و ۵۶۷ احصا شده است. به موجب ماده ۵۵۸ این قانون «مقصود از رسیدگی فرجامی تشخیص این امر است که حکم یا قرار مورد درخواست فرجامی موافق قانون صادر شده یا نه. در صورت اول حکم یا قرار ابرام و الا با ذکر تمام جهات قانونی موثر در نقض حکم یا قرار فرجام خواسته، نقض می شود...».

۴۶- در ماده ۷ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها مصوب ۱۳۶۷ هم آمده بود: «قاضی صادر کننده حکم نیز چنانچه... به اشتباه قانونی یا شرعی... خود قطع پیدا کند... حکم را نقض...» و نیز مراجعه شود به: بند الف ماده ۸ همان قانون.

۴۷- جهات رد داد رسان در امور کیفری و حقوقی به قوت خود باقی است و مواد قانونی مربوطه تاکنون نسخ نشده و مغایرت آن مقررات با موازین شرعی از طرف فقهای شورای نگهبان اعلام نشده است. مستفاد

امتناع نماید) یا نداشتن اجازه مخصوص برای رسیدگی به امور فوری و دعاوی راجع به نکاح و طلاق،^(۴۸) و یا به علت زوال صلاحیت قضا، موضوع قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱.^(۴۹)

رسیدگی به ادعای عدم صلاحیت قاضی از جهت فقد یکی از شرایط مقرر در قانون مزبور، در صلاحیت مراجع تجدید نظر نیست، بلکه در صلاحیت محکمه یا دادگاه عالی انتظامی قضات است و تا وقتی که حکمی در مورد زوال صلاحیت از یکی از این دو مرجع صادر نشود، مرجع تجدید نظر نمی‌تواند نسبت به نقض رأی از این حیث اقدام نماید.^(۵۰) اما در مورد سایر موارد تجدید نظر، به اصل ادعا رسیدگی می‌کند و در صورت احراز صحت ادعا، رأی را نقض خواهد کرد.

ب - واجد صلاحیت نبودن دادگاه که مربوط است به فقد صلاحیت ذاتی و

از ماده ۲۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی آن است که در موارد ردّ به علت قرابت، قاضی حق دخالت به عنوان قاضی و دادرس را ندارد؛ یعنی از انجام هر کاری که در صلاحیت قاضی است، ممنوع و مردود است. بنا بر این اگر قاضی به لحاظ قرابت مردود باشد، نمی‌تواند مبادرت به اقدام یا اظهار نظر و یا صدور دستوری کند که مختص قاضی است. شماره ۵۸۱ ضمیمه روزنامه رسمی، نظرات مشورتی اداره حقوقی، ص ۳۰.

۴۸- الف : ماده ۷۳۳ ق.آ.د.م «دادگاههای مذکور در دو ماده فوق (۷۷۱ و ۷۷۲ ق.ا.د.م) در صورتی به امور فوری مطابق مقررات این باب رسیدگی می‌کنند که برای رسیدگی به امور مزبور اجازه مخصوص وزارت دادگستری داشته باشند.

ب - «حاکم دادگاههای عمومی در دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق در صورتی صلاحیت رسیدگی دارد که اجازه مخصوص از طرف رئیس قوه قضاییه داشته باشد». تبصره ۳ ماده ۳ ق.ت.د.ع و انقلاب.

۴۹- ماده واحده «قضات از میان مردان واجد شرایط زیر انتخاب می‌شوند : ۱- ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ۲- طهارت مولد ۳- تابعیت ایران و انجام خدمت وظیفه یا دارا بودن معافیت قانونی ۴- صحت مزاج و توانایی انجام کار و عدم اعتیاد به مواد مخدر ۵- دارا بودن اجتهاد یا اجازه قضا از قوه قضاییه...».

۵۰- ر.ک به : بند ۳ دستور العمل اجرایی مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر ق.آ.د.ک، مصوب شورای عالی

قضایی.

نسبی^(۵۱): در ق.آ.د.م اصولاً، بحثی در مورد زوال صلاحیت قاضی و نقض یا فسخ رأی از این حیث نشده است. عدم صلاحیت نسبی هم، نه موجب فسخ رأی در مرحله پژوهش بود و نه موجب نقض آن در مرحله فرجام،^(۵۲) اما فقد صلاحیت ذاتی، موجب فسخ یا نقض حکم در مرحله پژوهش و فرجام بود. در حال حاضر با توجه به صدر ماده ۶ قانون تجدید نظر آرای دادگاهها و بند ۲ ماده ۲۳ ق.ت.د.ع و انقلاب، عدم صلاحیت دادگاه (اعم از ذاتی یا نسبی) از جهات تجدید نظر بوده، سبب نقض رأی در مرحله تجدید نظر خواهد شد.^(۵۳)

۶- ادعای عدم توجه قاضی به دلایل یا مدافعات: به موجب بند ۶ ماده ۷۲ ق.آ.د.م، خواهان باید تمام ادله و وسایلی که برای اثبات ادعای خود دارد، در دادخواست ذکر کند و حسب مواد ۱۱۱ و ۱۵۱ قانون مزبور، خواننده باید در جلسه اول دادرسی ضمن ارائه رونوشت گواهی شده کلیه اسناد و دلایل خود، هر نوع ایراد و دفاعی را که نسبت به دعوای مدعی لازم می‌داند، اظهار کند. به علاوه حسب بند ۷ ماده ۱۵۹ همان قانون، دادگاه باید خلاصه دلایل و مستندات هر یک از اصحاب دعوی را در دادنامه ذکر کند.

۵۱- مراجعه شود به مواد ۵ تا ۹ ق.ت. دادگاههای حقوقی ۱ و ۲، مصوب ۱۳۶۴ و ماده ۳ ق.دادگاههای مدنی خاص و مواد ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۲۱ تا ۴۴ و بند ۱ ماده ۱۹۷ ق.آ.د.م.

۵۲- چرا که به موجب ماده ۵۱۶ ق.آ.د.م «عدم صلاحیت نسبی دادگاه بدوی اعم از اینکه در مرحله نخستین ایراد به صلاحیت شده یا نشده باشد موجب فسخ رأی پژوهش خواسته از این جهت نیست» و ماده ۵۶۱ همان قانون هم که مقرر می‌داشت: «اگر حکم یا قرار از دادگاهی صادر شده باشد که صلاحیت نسبی نداشته فقط در صورتی نقض خواهد شد که به صلاحیت نسبی دادگاهی که حکم یا قرار را داده است در خود آن دادگاه ایراد شده باشد»، در سال ۴۹ نسخ گردید.

۵۳- نظریه شماره ۷/۶۰۴۶-۷۲/۱۱/۶-۷ اداره حقوقی قوه قضاییه بدین شرح: «... عدم صلاحیت مذکور در ماده ۹ و بند ۳ ماده ۱۰ قانون تجدید نظر آرای دادگاهها، در مورد صلاحیت دادگاه اعم از ذاتی و نسبی و محلی است زیرا مطلق است نه مقید...». هر چند با توجه به سیاق عبارت بند ۳ ماده ۱۰ ق.ت.آ.د. و بند ۳ ماده ۲۵ ق.ت.د.ع و انقلاب، به نظر می‌رسد که دیوان کشور نتواند آرای دادگاهها را از جهت فقد صلاحیت نسبی و محلی نقض کند.

بنا بر این، اگر دادگاه بدون توجه به دلایل و مدافعات محکوم علیه یا حداقل استدلالی در زمینه ردّ یا عدم توجه به آن، مبادرت به صدور رأی کند، نامبرده از این حیث حق تجدید نظر خواهی دارد.

چه اشخاصی حق در خواست تجدید نظر دارند؟

هر چند کسانی حق تجدید نظر نسبت به احکام و قرارها دارند که اولاً جزء اصحاب دعوی بوده یا نماینده و وکیل^(۵۴) یا قائم مقام آنان باشند، ثانیاً رأی دادگاه به ضرر آنها صادر شده باشد و به همین جهت، موجبی برای تفکیک حکم و قرار و ذکر احکام هر یک نمی باشد،^(۵۵) اما به تبعیت از ق.ت.ن.آ.د و ق.ت.د.ع و انقلاب، هر یک از این دو به طور جداگانه مورد بحث قرار می گیرد.

الف: قرارها: هر یک از طرفین دعوی یا نمایندگان قانونی (یا قائم مقام) آنان، که قرار دادگاه به ضرر آنان صادر شده باشد، می توانند نسبت به آن قرار تقاضای تجدید نظر کنند.^(۵۶)

ب: احکام: در مورد احکام دادگاهها در امور حقوقی، هر یک از طرفین دعوی یا نماینده یا قائم مقام آنان، مانند وارث، وصی، انتقال گیرنده که از رأی دادگاه متضرر می شوند.^(۵۷) حق در خواست تجدید نظر دارند.

۵۴- وکلای اصحاب دعوی، در صورتی حق در خواست تجدید نظر دارند که برای دادرسی در مرحله بالاتر وکالت داشته و برای وکالت در آن مرحله مجاز هم باشند. ر.ک به: بند ۱ و ۲ ماده ۶۲ و ماده ۱۶۳ ق.آ.د.م.

۵۵- ر.ک به: مواد ۴۸۱ و ۵۴۱ ق.آ.د.م.

۵۶- ر.ک به: بند ۳ ماده ۱۱ و بند ۴ ماده ۹ ق.ت.ن.آ.د و بند ۳ ماده ۲۶ و بند ۱ ماده ۱۹ ق.ت.د.ع و انقلاب.

۵۷- الف- بند یک ماده ۲۶ ق.ت.د.ع و انقلاب و به موجب بند یک ماده ۱۱ ق.ت.ن.آ.د در مورد احکام حقوقی «محکوم علیه یا نماینده قانونی یا قائم مقام او مانند وارث، وصی، انتقال گیرنده که از رأی دادگاه متضرر می شود»، حق در خواست تجدید نظر دارد که با این ترتیب تفاوت این دو بند در تغییر

موعد تجدید نظر (۵۸)

مهلت در خواست تجدید نظر نسبت به آرای که قابلیت تجدید نظر را دارند، برای کسانی که در ایران سکونت دارند، بیست روز و برای ساکنین خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ رأی است.^(۵۹) ضمناً روز تقدیم دادخواست تجدید نظر (روز اقدام)، جزء مدتهای مزبور محسوب نمی‌شود و به علاوه، هرگاه اقامتگاه اصحاب دعوی در ایران بوده، اما خارج از مقر دادگاه باشد، مدت مسافت نیز باید به مهلت بیست روز اضافه شود.^(۶۰)

هرگاه نزد قاضی تجدید نظر ثابت شود که به علت قوه قهریه، امکان استفاده از حق تجدید نظر خواهی در مهلتهای مقرر نبوده است، ابتدای مهلت از تاریخ رفع قوه قهریه خواهد بود.^(۶۱) و در امور حقوقی، مستفاد از مواد ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۵۲۹ ق.آ.د.م، هرگاه

«محکوم علیه» به «هر یک از اصحاب دعوی» در قانون اخیر التصویب می‌باشد.

۵۸- در ق. تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها برای تجدید نظر خواهی از آرا دادگاهها مهلتی تعیین نشده بود و محکوم علیه هر زمانی که مایل بود، می‌توانست نسبت به احکام دادگاهها در خواست تجدید نظر نماید. نبودن مهلت، مشکلات و گرفتاریهای فراوانی برای دادگستری و کسانی که بعد از مدتها صرف وقت حکمی تحصیل می‌کردند، ایجاد نمود. باری ق.ت.آ.د. و ق.ت.د.ع و انقلاب مهلت ۱۰ روزه مقرر در قوانین قبلی را به ۲۰ روز افزایش داد. ر.ک به: مواد ۴۸۲ و ۵۲۶ ق.آ.د.م و ۱۴ ق. مدنی خاص و ۲۹ ق. امور حسبی.

۵۹- الف - ر.ک به: مواد ۱۲ ق.ت.ن. آرای دادگاهها و ۲۷ ق.ت.د.ع و انقلاب و ۴۸۲ (بند ۲) و ۵۲۶ ق.آ.د.م.

ب - به موجب ماده ۵۲۸ ق.آ.د.م اگر استدعای فرجام (در خواست تجدید نظر از دیوان کشور) به واسطه مغایر بودن دو حکم باشد، ابتدای مهلت، آخرین ابلاغ هر یک از دو حکم است.

۶۰- ر.ک به: مواد ۴۸۳ و ۶۱۴ ق.آ.د.م.

۶۱- به موجب ماده ۶۱۹ ق.آ.د.م، تجدید مدت قانونی در مورد اعتراض به حکم غیابی و شکایت پژوهشی و فرجامی و اعاده دادرسی نسبت به حکم و قرار دادگاه، ممنوع است؛ مگر در موردی که قانون تصریح کرده باشد و از جمله مصرحات قانونی در مورد تمدید مدت تجدید نظر، تبصره ۲ ماده ۱۳ ق.ت.آ.

یکی از کسانی که حق تجدید نظر دارد، قبل از انقضای مدت تجدید نظر، ورشکسته یا محجور یا فوت شود، مهلت جدید، از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار در مورد ورشکسته به مدیر تصفیه و در مورد محجور به قیم و در صورت فوت محکوم علیه به وارث یا قائم مقام یا نماینده او، شروع می شود.

اگر سمت یکی از اطراف دعوی نمایندگی از قبیل ولایت یا قیمومت و یا وصایت باشد و این سمت قبل از انقضای مدت تجدید نظر، از او زایل گردد، مهلت جدید از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار به کسی که به این سمت قائم مقام او می شود، شروع خواهد شد و اگر زوال این سمت به واسطه رفع حجر باشد، مهلت تجدید نظر از تاریخ ابلاغ یا قرار به کسی که از او رفع حجر شده است، شروع می شود.

به موجب ماده ۶۹ ق.آ.د.م، اگر وکیل بعد از ابلاغ حکم و قبل از انقضای مدت تجدید نظر فوت کند و یا ممنوع از وکالت شود، ابتدای مدت تجدید نظر، از تاریخ ابلاغ به موکل محسوب خواهد شد. همین حکم جاری است در موردی که وکیل به واسطه قوه قاهره (فرس ماژور) قادر به انجام وظیفه وکالت نباشد.^(۶۲) مهلت در خواست رسیدگی دادستان کل در حدود ماده ۱۷ قانون، یک ماه از تاریخ ابلاغ حکم است.

مراجع تجدید نظر

در این مبحث، مراجع بررسی نقض یا ابرام^(۶۳) آرای دادگاهها و نیز مراجع رسیدگی بعد از نقض و بالاخره آیین دادرسی و نحوه رسیدگی و اتخاذ تصمیم مراجع مزبور مورد بررسی قرار می گیرد.

الف - مراجع نقض یا تأیید آرای دادگاهها:

۱- دادگاههای حقوقی: مرجع بررسی نقض یا تأیید احکام دادگاههای حقوقی دو،

دادگاهها و نیز تبصره ۲ ماده ۲۸ ق.ت.د.ع و انقلاب است و نیز ر.ک به : مواد ۳۰ و ۳۱ قانون امور حسبی.

۶۲- ر.ک به : قسمت اخیر ماده ۱۶۳ ق.آ.د.م.

۶۳- ابرام : استوار کردن، کار محکم کردن، مقابل نقض. ابرام کردن حکمی، مقابل نقض کردن آن (لغت

نامه دهخدا).

دادگاه حقوقی یک همان محل می‌باشد و چنانچه در محل دادگاه حقوقی یک نباشد، پرونده به نزدیکترین^(۶۴) دادگاه حقوقی یک فرستاده خواهد شد.^(۶۵)

۲- دادگاه تجدید نظر استان:^(۶۶) مرجع نقض و ابرام آرای صادره از دادگاههای عمومی و انقلاب (جز در موارد مذکور در ماده ۲۱ قانون دادگاههای مزبور)،^(۶۷) دادگاه تجدید نظر مرکز استانی است که دادگاه عمومی و انقلاب در حوزه آن قرار دارد.^(۶۸)

۳- دیوان عالی کشور: مرجع نقض و ابرام آرای دادگاههای حقوقی یک، انقلاب، مدنی خاص و نیز دادگاههای عمومی و انقلاب (در موارد مذکور در ماده ۲۱ قانون دادگاههای مزبور) دیوان عالی کشور می‌باشد.

در نقاطی که دادگاه مدنی خاص تشکیل نشده و یا بعد از تشکیل به جهتی منحل شده و دادگاههای حقوقی یک یا دو (بر حسب مورد) بر اموری که در صلاحیت دادگاه مدنی خاص است، رسیدگی می‌کنند (ماده ۴ قانون دادگاه مدنی خاص)، مرجع تجدید

۶۴- مراد از نزدیکترین دادگاه یعنی دادگاه هم عرضی که در همان حوزه قضایی به دادگاه صادر کننده حکم نزدیکتر است، مگر اینکه در حوزه آن استان، دادگاه حقوقی یک دیگری نباشد که در این صورت به نزدیکترین دادگاه هم عرض استان مجاور ارسال خواهد شد.

۶۵- ر.ک به: ماده ۲ ق.ت.ن.آ.د، ماده ۴۵ ق.آ.د.م، ماده ۳۱۷ و ۳۴۹ ق.آ.د.ک و ماده ۲۸ ق. امور حسبی.

۶۶- این دادگاه، مرکب از یک رئیس و دو مستشار است و جلسه دادگاه با حضور دو نفر رسمیت یافته، رأی اکثریت که به وسیله رئیس یا مستشار دادگاه انشا می‌شود، قطعی و لازم الاجرا خواهد بود. (ماده ۲۰ ق.ت.د.ع و انقلاب).

۶۷- مرجع تجدید نظر آرای دادگاههای عمومی و انقلاب هر شهرستان، دادگاه تجدید نظر مرکز همان استان است، مگر در موارد ذیل که مرجع تجدید نظر آن، دیوان عالی کشور خواهد بود:

۱- اعدام و رجم، ۲- قطع عضو و قصاص نفس و اطراف، ۳- مصادره و ضبط اموال، ۴- مجازات حبس بیش از ده سال، ۵- حکمی که خواسته آن از بیست میلیون ریال متجاوز باشد، ۶- احکام راجع به اصل نکاح و طلاق، ۷- احکام راجع به نسب و وقف و حبس و تولیت (ماده ۲۱ ق.ت.د.ع و انقلاب).

۶۸- ر.ک به: ماده ۴۵ ق.آ.د.م.

نظر آرای آنها نیز دیوان عالی کشور است.

در مواردی که دادگاه حقوقی یک، به دعاوی که در صلاحیت دادگاه حقوقی دو می باشد، رسیدگی می کند، مرجع تجدید نظر آرای مربوطه، شعبه دیگر همان دادگاه و در صورت نبودن شعبه دیگر، نزدیکترین دادگاه هم عرض است.^(۶۹)

گاهی ممکن است دیوان کشور مرجع نقض و ابرام آرای دادگاههای حقوقی یک و دو یا دادگاههای عمومی و انقلاب، در غیر از موارد مذکور در ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای مزبور باشد و آن مورد مقرر در ماده ۱۷ ق.ت آرا دادگاهها و ماده ۳۱ ق.ت.د.ع و انقلاب است که بعداً در مورد آن توضیح داده خواهد شد.

ب- مراجع رسیدگی در صورت نقض رأی :

۱- در مورد نقض یا ابرام حکم : هرگاه حکم محاکم حقوقی، یک یا دو و مدنی خاص و دادگاههای عمومی و انقلاب، در مراجع تجدید نظر تأیید شود، پرونده مختومه بوده، اقدام قضایی دیگری لازم نیست^(۷۰) و باید به دادگاه صادر کننده حکم اولیه اعاده شود.^(۷۱) اما اگر نقض شود؛ هرگاه مرجع نقض کننده، دادگاههای حقوقی یک یا دادگاه تجدید نظر مرکز استان باشد، خود به اصل دعوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر می نماید^(۷۲) و اگر دیوان عالی کشور باشد، پرونده جهت رسیدگی مجدد به همان دادگاه صادر کننده حکم یا شعبه دیگر آن دادگاه یا دادگاه هم عرض ارجاع می گردد. مگر اینکه حکم به علت عدم صلاحیت ذاتی دادگاه نقض شده باشد که در این صورت پرونده به مرجع صالح ارجاع می گردد و آن مرجع مکلف به رسیدگی است.^(۷۳)

۶۹- ر.ک به : پاورقی ۶۴ و نیز تبصره ۲ ماده ۷، ماده ۳۲ ق.ت.د.ک یک و دو، ماده ۶ ق.ت.د.ح یک و

دو رأی وحدت رویه شماره ۵۰۵-۶۶/۳/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

۷۰- ر.ک به : مواد ۵۱۵ و ۵۵۸ ق.آ.د.م و بند یک ماده ۵ ق.ت.ن.آ.د.

۷۱- به موجب بندهای دو و یک مواد ۲۲ و ۲۳ ق.ت.د.ع و انقلاب، اگر حکم دادگاه مورد تأیید قرار

گیرد، به منظور اجرای حکم، به دادگاه صادر کننده اعاده می گردد.

۷۲- ر.ک به : بند ۲ ماده ۴ ق.ت.ن.آ.د و ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م.

۷۳- ماده ۶ ق.ت.ن.آ.د و بند ۲ ماده ۲۳ ق.ت.د.ع و انقلاب و نیز ر.ک به : مواد ۵۷۲ ق.آ.د.م.

در مورد نقض یا ابرام قرارها : هرگاه یکی از قرارهای قابل تجدید نظر، در مرجع تجدید نظر تأیید شود، موضوع از این حیث مختومه است و اگر نقض شود، پرونده برای رسیدگی ماهوی، به دادگاه صادر کننده قرار اعاده می شود و دادگاه مزبور مکلف به رسیدگی ماهوی است، مگر اینکه پس از نقض قرار، سبب قانونی تازه ای برای عدم امکان رسیدگی به ماهیت دعوی حادث شده باشد.^(۷۴)

آیین دادرسی تجدید نظر

هر چند در مواد ۱۳ و ۲۸ ق.ت.ن.آ.د و ق.ت.ن.د.ع و انقلاب فقط ذکر شده که متقاضی تجدید نظر باید دادخواست یا در خواست خود را ظرف مهلت مقرر به دفتر دادگاه صادر کننده رأی و یا دفتر بازداشتگاهی که در آنجا توقیف است، تسلیم کند و در مورد نحوه تنظیم دادخواست و رعایت تشریفات و جهات قانونی آن (جز در مورد پرداخت هزینه دادرسی و ذکر علل و جهات در خواست تجدید نظر)، در هیچ یک از این دو قانون تعیین تکلیف نشده است، اما از آنجایی که هیچ یک از این دو قانون در مقام حذف و نفی تشریفات دادرسی نیست، به نظر می رسد که در امور حقوقی باید قواعد و ضوابط مربوط به مرحله پژوهش و فرجام ق.آ.د.م ملاک عمل قرار گیرد.^(۷۵) بر همین اساس، ابتدا احکام مشترک مربوط به تجدید نظر از آرای همه دادگاهها و سپس آیین دادرسی اختصاصی هر یک از آنها و سرانجام، نحوه صدور حکم و اتخاذ تصمیم در این مراجع مورد بحث قرار می گیرد.

مبحث اول - احکام مشترک مربوط به دادخواست تجدید نظر

۱- مرجع تقدیم دادخواست تجدید نظر : دادخواست تجدید نظر باید به دفتر

۷۴- بند یک ماده ۴ و بند ب ماده ۶ ق.ت.ن.آ.د و بند یک ماده ۲۲ و قسمت ب بند ۲ ماده ۲۳

ق.ت.د.ع و انقلاب و تبصره اصلاحی ماده ۱۳ ق.ت.د.ح یک و دو و ماده ۵۱۶ مکرر ق.آ.د.م.

۷۵- ترتیب رسیدگی در دادگاهها، طبق مقررات مزبور در آیین دادرسی مربوط به دادگاهها خواهد بود

(ماده ۱۶ ق.ت.د.ع و انقلاب).

دادگاه صادر کننده رأی یا دفتر بازداشتگاهی که متقاضی تجدید نظر در آن توقیف است، تسلیم شود. مدیر دفتر دادگاه مکلف است بلافاصله دادخواست را در دفتر ثبت و رسیدی مشتمل بر نام متقاضی تجدید نظر و طرف دعوی و تاریخ تسلیم و ذکر شماره ثبت، به تقدیم کننده بدهد و در روی کلیه برگهای دادخواست تجدید نظر، همان تاریخ را قید کند، این تاریخ، تاریخ تجدید نظر خواهی محسوب می‌گردد.

دفتر بازداشتگاه مکلف است که پس از ثبت تقاضای تجدید نظر، بلافاصله آن را به دادگاه صادر کننده رأی ارسال کند. دفتر دادگاه صادر کننده رأی در صورتی که تقاضای تجدید نظر در مهلت قانونی باشد، پس از تکمیل پرونده بلافاصله آن را به مرجع تجدید نظر ارسال می‌دارد. (۷۶)

۲- پرداخت هزینه دادرسی : هزینه دادرسی تجدید نظر در آرای حقوقی، برابر مقررات آ.د.م خواهد بود. (۷۷) در مورد عدم پرداخت هزینه دادرسی در امور حقوقی، در مبحث مربوط به تجدید نظر از آرای حقوقی، توضیح لازم داده خواهد شد.

۳- ذکر جهات تجدید نظر در دادخواست : همان طور که قبلاً هم توضیح داده شد، تجدید نظرخواه باید تمام علل و جهات تقاضای خود را در دادخواست تجدید نظر تصریح نماید مگر اینکه آن جهت بعداً حادث شده باشد (۷۸) که در صورت اخیر، می‌تواند برابر مقررات اعاده دادرسی اقدام کند. (۷۹)

هر چند در مواد ۱۴ و ۲۹ ق.ت.ن.آ.د و ق.ت.د.ع و انقلاب در مورد ابتدای مهلت در خواست اعاده دادرسی، در صورت حدوث جهت یا جهات جدید، تعیین تکلیف نشده است، اما با توجه به مواد ۵۹۵ و ۵۹۶ ق.آ.د.م به نظر می‌رسد که ابتدای مهلت اعاده دادرسی در امور حقوقی، با توجه به ماده ۵۹۳ همان قانون ۱۰ روز (۸۰) با رعایت

۷۶- مواد ۱۳ و ۲۸ ق.ت.ن.آ.د و ق.ت.د.ع و انقلاب و نیز ر.ک به : مواد ۴۸۹ و ۵۳۰ ق.آ.د.م.

۷۷- تبصره ۳ مواد ۱۳ و ۲۸ ق.ت.ن.آ.د و ق.ت.د.ع و انقلاب و مواد ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ ق.آ.د.م.

۷۸- مواد ۱۴ و ۲۹ ق.ت.ن.آ.د و ق.ت.د.ع و انقلاب و بندهای ۲ و ۶ و مواد ۴۹۱ و ۵۳۲ ق.آ.د.م.

۷۹- ر.ک به : ماده ۴۸۵ ق.آ.د.م.

۸۰- مهلت اعاده دادرسی برای کسانی که در خارج از کشور مقیم هستند، دو ماه است.

مدت مسافت، از تاریخ حدوث جهت جدید^(۸۱) می باشد.

۴- تجدید نظرخواهی خارج از مهلت قانونی: همان طور که قبلاً توضیح داده شد، برای درخواست تجدید نظر یا نقض رأی در حدود مواد ۸ و ۱۸ ق.ت.ن.آ.د و ق.ت.د.ع و انقلاب مهلتی وجود ندارد. اما تجدید نظر خواهیهای خارج از حکم این دو ماده، مقید به مهلت بوده، در نتیجه هر گاه خارج از آن مهلت باشد، به طریق زیر عمل می شود: (۸۲)

الف - هر گاه از رأی دادگاه حقوقی دو یا رأی حقوقی دادگاه عمومی، در آن قسمت که تجدید نظر آن در صلاحیت دادگاه تجدید نظر است، خارج از مهلت درخواست تجدید نظر شود، صدور قرار ردّ دادخواست به عهده مرجع تجدید نظر خواهد بود^(۸۳) و چنین قراری، به نظر می رسد قطعی و غیر قابل تجدید نظر باشد.^(۸۴)

ب - هر گاه از رأی دادگاه حقوقی یک یا دادگاه مدنی خاص یا رأی حقوقی دادگاه عمومی، در آن قسمت که تجدید نظر آن در صلاحیت دیوان عالی کشور است، خارج از موعد قانونی تجدید نظر خواهی شود، دادگاه صادر کننده رأی قرار ردّ دادخواست صادر خواهد کرد. قرار ردّ صادره، ظرف مهلت مقرر قابل تجدید نظر در دیوان عالی کشور است.^(۸۵)

۸۱- هر گاه ثابت شود که قاضی صادر کننده رأی صلاحیت رسیدگی و انشای رأی را نداشته است، محکوم علیه حق در خواست تجدید نظر یا نقض رأی را دارد و نیازی به توسل به اعاده دادرسی نیست (بند ۳ ماده ۸ و ماده ۱۸ ق.ت.ن.آ.د و ق.ت.د.ع و انقلاب).

۸۲- مستفاد از قسمت اخیر مواد ۱۳ و ۲۸ ق.ت.ن.آ.د و ق.ت.د.ع و انقلاب، هر گاه تجدید نظر خواهی خارج از مهلت باشد، حتی اگر در خواست یا دادخواست ناقص هم باشد، بدون اینکه نیازی به رفع نقص باشد، باید رد شود.

۸۳- ماده ۴۸۸ ق.آ.د.م.

۸۴- ر.ک به: بند الف قسمت ۴ و بند یک قسمت ب مواد ۹ و ۱۹ ق.ت.ن.آ.د و ق.ت.د.ع و انقلاب.

۸۵- مواد ۵۳۷ و ۵۳۸ ق.آ.د.م.

مبحث دوم - آیین دادرسی اختصاصی مراجع تجدید نظر

از آنجایی که آیین دادرسی مراجع تجدید نظر از جهاتی با هم متفاوت است و از طرفی نحوه صدور حکم و اتخاذ تصمیم در دادگاهها با دیوان کشور تفاوت دارد، آیین دادرسی احکام قابل تجدید نظر در امور حقوقی، در دادگاهها و دیوان کشور و پس از آن نحوه رسیدگی و اتخاذ تصمیم در این مراجع مورد بحث قرار خواهد گرفت.

قسمت اول - آیین دادرسی تجدید نظر در دادگاه حقوقی یک و دادگاه تجدید نظر^(۸۶) در امور حقوقی :

الف - تشریفات مربوط به دادخواست تا رسیدگی دادگاه

یک - نکاتی که در دادخواست باید ذکر شود :^(۸۷)

۱- نام و اقامتگاه و سایر مشخصات تجدید نظر خواه و وکیل او، همچنین نام و اقامتگاه و سایر مشخصات تجدید نظر خوانده.

۲- حکم یا قراری که از آن تقاضای تجدید نظر شده^(۸۸) و دادگاه صادر کننده حکم یا قرار.

۳- اعتراضهایی که تجدید نظر خواه به رأی مورد در خواست تجدید نظر دارد، یا ذکر جهات و علل در خواست تجدید نظر.

دو - ضمایم دادخواست :

۱- وکالت نامه وکیل باید پیوست دادخواست باشد و این در صورتی است که دادخواست تجدید نظر توسط وکیل داده شده باشد.^(۸۹)

۲- هرگاه تجدید نظر خواه به اسناد جدیدی استناد کند، باید رونوشت آنها را پیوست دادخواست نماید.^(۹۰) دادخواست و برگهای پیوست باید در دو نسخه و در

۸۶- ماده ۲۱ ق.ت.د.ع و انقلاب.

۸۷- ماده ۴۹۱ ق.آ.د.م.

۸۸- به نحوی که معلوم شود از کدام حکم یا قرار تجدید نظر خواهی شده است.

۸۹- مواد ۴۹۲ الی ۴۹۶ ق.آ.د.م.

۹۰- همان .

صورت تعدد تجدید نظر خوانده، به تعداد آنان به علاوه یک نسخه باشد. (۹۱)

سه - نقایص داد خواست (۹۲)

اگر مشخصات تجدید نظر خواه در داد خواست معین نشده، معلوم نباشد که داد خواست دهنده کیست و یا اقامتگاه او معلوم نباشد، داد خواست بلا اثر می ماند و پس از انقضای مدت تجدید نظر ردّ خواهد شد، مگر اینکه تجدید نظر خواه قبل از انقضای مدت تجدید نظر، داد خواست خود را تکمیل یا تجدید کند. (۹۳)

اگر داد خواست از جهات زیر ناقص باشد :

- ۱- عدم ذکر نام و مشخصات و اقامتگاه تجدید نظر خوانده در داد خواست
- ۲- عدم ذکر حکم یا قراری که از آن تقاضای تجدید نظر شده
- ۳- عدم ذکر دادگاه صادر کننده حکم یا قرار
- ۴- عدم ذکر اعتراضات به رأی مورد در خواست تجدید نظر
- ۵- ضمیمه نبودن وکالت نامه به داد خواست (هر گاه وکیل تقاضای تجدید نظر کرده

باشد)

۶- کسری نسخ داد خواست و ضمایم آن (یعنی داد خواست و ضمایم آن به تعداد

تجدید نظر خوانده به علاوه یک نسخه نباشد)

۷- تمام هزینه دادرسی پرداخت نشده باشد،

داد خواست به جریان نیفتاده، مدیر دفتر دادگاه صادر کننده رأی ظرف دو روز از تاریخ وصول داد خواست، نقایص آن را به طور تفصیل به داد خواست دهنده (کتباً) اطلاع می دهد و از روز ابلاغ، پنج روز با رعایت مدت مسافت، به او مهلت می دهد که نقائص را رفع کند و اگر محتاج به تجدید داد خواست باشد، باید آن را تجدید کند و هر گاه ظرف این مدت، داد خواست تکمیل یا تجدید نشد، داد خواست به موجب قرار صادره توسط دفتر، رد خواهد شد و این قرار ظرف ۱۰ روز قابل شکایت در دادگاه

۹۱- همان.

۹۲- همان.

۹۳- همان.

مرجع تجدید نظر است و رأی دادگاه در این مورد قطعی است.
 قسمت دوم - در خواست تجدید نظر از آرای محاکم حقوقی یک و مدنی خاص و دادگاههای عمومی که در صلاحیت دیوان عالی کشور است :
 در داد خواست تجدید نظر باید نکات زیر قید شود :

۱- تاریخ و روز و ماه و سال

۲- نام و نام خانوادگی و مشخصات و محل اقامت اصحاب دعوی

۳- حکم یا قراری که نسبت به آن در خواست تجدید نظر شده و دادگاه صادر کننده

آن

۴- تاریخ ابلاغ حکم یا قرار (۹۴)

ضمایم داد خواست (۹۵)

مدارک زیر باید به داد خواست ضمیمه شود :

۱- رونوشت یا فتوکپی مصدق حکم یا قراری که از آن تقاضای تجدید نظر شده

است :

۲- وکالت نامه وکیل، هر گاه داد خواست تجدید نظر را وکیل داده باشد.

۳- اعتراضهایی که تجدید نظر خواه به رأی مورد در خواست تجدید نظر دارد.

داد خواست و برگهای پیوست آن باید در دو نسخه و در صورت متعدد بودن طرف، به عدد آنها به علاوه یک نسخه باشد، به استثنای وکالت نامه که فقط به نسخه اول ضمیمه می شود. (۹۶)

هزینه دادرسی نیز باید بر طبق مواد ۶۸۲ و بند ج ماده ۶۸۳ و ۴۸۴ ق.آ.د.م (۹۷)

پرداخت شود.

۹۴- مواد ۵۳۱ و ۵۳۲ ق.آ.د.م.

۹۵- همان.

۹۶- مراجعه شود به ماده ۵۳۳ ق.آ.د.م.

۹۷- ر.ک به تبصره ۳ مواد ۱۳ و ۲۸ ق.ت.ن.آ.د و ق.ت.د.ع و انقلاب.

نقایص داد خواست

حسب ماده ۵۶۳ ق.آ.د.م اگر مشخصات تجدید نظر خواه در داد خواست تجدید نظر معین نشده و معلوم نباشد که داد خواست دهنده کیست و یا محل اقامت او معلوم نباشد، داد خواست بلا اثر می ماند و پس از انقضای مدت تجدید نظر، رد می شود،^(۹۸) مگر اینکه قبل از انقضای مدت، تجدید نظر خواه داد خواست خود را تجدید یا تکمیل کند.

اگر داد خواست از جهات زیر ناقص باشد :

- ۱- عدم ذکر مشخصات و محل اقامت اصحاب دعوی به طور صریح
 - ۲- عدم پرداخت هزینه دادرسی
 - ۳- ضمیمه نبودن وکالت نامه (اگر داد خواست را وکیل داده باشد)
 - ۴- کسری نسخ داد خواست و ضمایم آن
 - ۵- اعتراضهایی که تجدید نظر خواه به رأی مورد در خواست تجدید نظر دارد^(۹۹)
 - ۶- رونوشت مصدق حکم یا قراری که از آن تجدید نظر خواسته شده است، داد خواست به جریان نیفتاده، مدیر دفتر دادگاهی که داد خواست به آنجا داده شده است، در ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست، نواقص آن را به طور تفصیل به داد خواست دهنده (کتباً) اطلاع می دهد و از روز ابلاغ، پنج روز با رعایت مدت مسافت به او مهلت می دهد که نواقص را رفع کند و اگر محتاج به تجدید باشد، تجدید کند.
- در صورتی که داد خواست در این مدت تکمیل و یا تجدید نشود، به موجب قرار دادگاهی که داد خواست فرجامی (تجدید نظر) به آن داده شده است، رد می شود. قرار مزبور و قرار ردّ موضوع ماده ۵۳۶، حسب ماده ۵۳۸ ق.آ.د.م قابل شکایت در دیوان کشور است. در این صورت دیوان نامبرده قراری صادر نموده، دستور لازم را خواهد داد.

۹۸- هر چند با تقدیم داد خواست به دادگاه صادرکننده رأی، چنین مشکلی کمتر پیش می آید.

۹۹- مراجعه شود به مواد ۱۴ ق.ت.ن.آ.د و ۲۹ ق.ت.د.ع و انقلاب.

چهار - تعیین وقت یا تبادل لوایح :

۱- در دادگاه حقوقی یک : با توجه به ماده ۱۱ ق.ت.د.ع مصوب ۵۸ که مقرر داشته «رسیدگی به کلیه دعاوی حقوقی با رعایت قواعد دادرسی اختصاری به ترتیب مقرر در ق.آ.د.م به عمل خواهد آمد»، محاکم حقوقی یک در مقام رسیدگی به دادخواست تجدید نظر با تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ نسخه دوم دادخواست و ضمائم آن به تجدید نظر خواننده و با رعایت قواعد عمومی مرحله نخستین^(۱۰۰) در جلسه دادرسی به دادخواست تجدید نظر رسیدگی نموده، رأی خواهند داد.

۲- در دادگاه تجدید نظر (در امور حقوقی): با توجه به مواد ۱۶ و ۲۰^(۱۰۱) ق.ت.د.ع و انقلاب و اینکه رسیدگی دادگاههای تجدید نظر همانند دادگاههای استان سابق، ماهوی است، به نظر می رسد که در دادگاههای تجدید نظر باید مقررات مواد ۴۹۷ و ۴۹۹ ق.آ.د.م (به نحوی که ذیلاً توضیح داده می شود) اعمال گردد.

مدیر دفتر دادگاه صادر کننده رأی باید ظرف دو روز از تاریخ وصول دادخواست و در صورتی که دادخواست ناقص باشد، از تاریخ رفع نقایص، یک نسخه از آن را با پیوستها برای ابلاغ به تجدید نظر خواننده، به مأمور ابلاغ بدهد. تجدید نظر خواننده باید در ظرف ۱۰ روز پس از وصول دادخواست، اظهارات خود را در دو نسخه نوشته، به ضمیمه کلیه اسناد و دلایل خود، به دفتر دادگاه تسلیم کند. مدیر دفتر، یک نسخه از پاسخ تجدید نظر خواننده را با پیوستهای آن برای تجدید نظر خواه ارسال می کند که در ظرف ۵ روز پاسخ بدهد. پس از وصول پاسخ یا انقضای مدت هر یک از این پاسخها، مدیر دفتر پرونده را به مرجع تجدید نظر می فرستد. مرجع تجدید نظر در صورتی که محتاج به توضیحی از طرفین نباشد، رأی می دهد و چنانچه محتاج به توضیح باشد، موارد توضیح

۱۰۰- ماده ۵۱۳ ق.آ.د.م.

۱۰۱- «به منظور تجدید نظر آرای دادگاههای عمومی و انقلاب، در مرکز هر استان دادگاه تجدید نظر به تعداد مورد نیاز مرکب از یک نفر رییس و دو عضو مستشار تشکیل می شود. پس از رسیدگی ماهوی، رأی اکثریت که به وسیله رییس یا عضو مستشار انشا می شود، قطعی و لازم الاجرا خواهد بود (ماده ۲۰ ق.ت.د.ع و انقلاب و نیز ر.ک به : ماده ق.آ.د.م).

را در صورت مجلس تعیین و طرفین را برای رسیدگی و دادن توضیح احضار می‌کند و در جلسه، فقط با اخذ توضیح از کسی که باید توضیح دهد، محاکمه را ختم و رأی صادر می‌کند. عدم حضور طرفین، موجب تأخیر محاکمه نبوده، دادگاه مکلف است حکم قضیه را صادر کند و به هر حال در هر دو حالت حکم دادگاه حضوری است. (۱۰۲)

۳- در دیوان کشور: مدیر دفتر دادگاهی که دادخواست فرجامی به آن داده شده، یک نسخه از دادخواست و پیوستهای آن را برای طرف ارسال می‌کند که در ظرف ۱۰ روز با رعایت مدت مسافت، کتباً پاسخ دهد.

پس از گذشت مدت مذکور، دادخواست با پیوستهای آن و پاسخ طرف (اگر داده است) به دفتر دیوان کشور فرستاده می‌شود و در این صورت باید تاریخ تقدیم دادخواست و پیوستهای آن و کیفیت اختاری که به فرجام خواه و طرف او شده، در یادداشتی تصریح و به دفتر دیوان کشور فرستاده شود. (۱۰۳)

نحوه رسیدگی و اتخاذ تصمیم در مراجع تجدید نظر

الف- در دادگاهها (اعم از حقوقی یک و دادگاه تجدید نظر): دادگاههای حقوقی یک و دادگاه تجدید نظر پس از رسیدگی به درخواست تجدید نظر، به نحو زیر عمل خواهند کرد: (۱۰۴)

۱۰۲- نظر مخالف اداره حقوقی قوه قضاییه است که ضمن نظریه‌های شماره ۷/۵۵۶۶ و ۷/۵۵۹۳ مورخ ۷۳/۸/۱۴ اعلام نموده که مواد ۴۹۷ و ۴۹۹ ق.آ.د.م قابلیت اعمال ندارند؛ زیرا به موجب ماده ۱۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۵۸/۸/۲۰، مبادله لوایح در مرحله تجدید نظر ملغی شده است. ماده مزبور چنین است:

«رسیدگی به کلیه دعاوی حقوقی با رعایت قواعد دادرسی اختصاری به ترتیب مقرر در ق.آ.د.م. به عمل خواهد آمد. مع الوصف اموری که سابقاً بدون تشریفات آیین دادرسی رسیدگی می‌شده به همان ترتیب رسیدگی خواهد شد. احکام غیابی قابل واخواهی در دادگاه صادرکننده حکم است...».

۱۰۳- مواد ۵۳۹ و ۵۴۰ ق.آ.د.م.

۱۰۴- ماده ۲۲ ق.ت.د.ع و انقلاب و ماده ۴ ق.ت.ن.آ.د.

۱- هرگاه دادگاه مرجع تجدید نظر، اعتراضهای تجدید نظر خواه را غیر وارد تشخیص دهد و رأی را مطابق با قانون و دلایل موجود در پرونده بداند، آن را تأیید خواهد کرد. (۱۰۵)

۲- اگر حکم تجدید نظر خواسته از نظر احتساب محکوم به یا خسارات یا تعیین مشخصات طرفین، تطبیق عمل با قانون و یا نقایصی نظیر آنها، متضمن اشتباهی باشد که بر اساس حکم لطمه وارد نسازد، دادگاه اشتباه را رفع و رأی را تأیید خواهد کرد. (۱۰۶)

۳- هرگاه مرجع تجدید نظر پی به اشتباه بین رأی یا عدم صلاحیت دادگاه ببرد، به شرح زیر عمل می کند :

یک - اگر رأی دادگاه به صورت قرار باشد و قرار نقض شود، مرجع تجدید نظر پرونده را برای رسیدگی ماهوی به دادگاه صادر کننده قرار ارجاع می دهد و دادگاه مکلف به رسیدگی ماهوی است. (۱۰۷)

دو- اگر رأی دادگاه به صورت حکم باشد، در صورتی که حکم را نقض کند، باید به اصل دعوی رسیدگی و حکم مقتضی صادر کند. رأی صادره قطعی و لازم الاجرا خواهد بود. (۱۰۸)

هر چند مستفاد از بند ۲ ماده ۴ و صدر ماده ۹ این است که: «اگر حکمی بر خلاف صلاحیت ذاتی یا محلی و نسبی دادگاه صادر شده باشد مرجع تجدید نظر باید حکم را نقض و خود به موضوع رسیدگی نماید»، ولی به نظر می رسد که حکم مقرر در بند مزبور به صورت مطلق قابل اعمال نیست و علی رغم نسخ قانون تعیین موارد تجدید نظر

۱۰۵- ر.ک به : ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م. و ۳۷ ق. امور حسبی.

۱۰۶- ر.ک به : ماده ۵۱۶ ق.آ.د.م.

۱۰۷- الف - رجوع کنید به : تبصره ماده ۱۳ ق.ت.د.ح یک و دو.

ب - حسب ماده ۵۱۶ مکرر ق.آ.د.م : «در صورتی که دادگاه پژوهشی قرار دادگاه بدوی را در مورد ردّ یا عدم استماع دعوی به جهت مذکور در قرار موجه نداند و به جهات قانونی دیگر دعوی را مردود و یا غیر قابل استماع تشخیص بدهد نتیجتاً قرار صادره را تأیید خواهد کرد».

۱۰۸- ر.ک به : ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م.

احکام دادگاهها و به تبع آن ماده ۱۰ آن، باید به شرح زیر قایل به تفصیل شد:

۱- اگر حکم دادگاه تالی به این جهت نقض شود که موضوع در صلاحیت ذاتی دادگاه بدوی نبوده، پرونده امر با صدور قرار عدم صلاحیت^(۱۰۹) به مرجع صالح فرستاده می شود. مانند اینکه دادگاه حقوقی دو دعوایی را مورد رسیدگی قرار داده باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان عدالت اداری بوده است.

۲- اگر حکمی در مرجع تجدید نظر از این جهت نقض شود که دادگاه تالی از جهت صلاحیت نسبی صالح به رسیدگی به موضوع نبوده، بلکه رسیدگی به آن ابتدائاً در صلاحیت دادگاه حقوقی یک بوده است، مرجع تجدید نظر حکم را نقض و خود به موضوع رسیدگی می کند.^(۱۱۰) روشن است که در چنین حالتی، چون در واقع مرجع تجدید نظر ابتدا به موضوع رسیدگی کرده است، رأی صادره قطعی نبوده، قابل تجدید نظر در دیوان کشور است.

۳- اگر دادگاه بدوی بر خلاف صلاحیت محلی خود به دعوایی رسیدگی و حکم صادر کرده باشد، هر گاه رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاهی بوده که در حوزه

۱۰۹- در دعوای حقوقی، رعایت ماده ۱۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری و رأی وحدت رویه شماره ۵۳۴-۶۹/۱/۲۱ دیوان عالی کشور الزامی است. به موجب ماده ۱۶ «در دعوای حقوقی دادگاه مکلف است در موارد صدور قرار عدم صلاحیت ذاتی به اعتبار صلاحیت مرجع دیگر پرونده را مستقیماً به دیوان عالی کشور ارسال دارد. رأی دیوان عالی کشور در تشخیص صلاحیت برای مرجع صادرکننده قرار یا مرجعی که رسیدگی به آن محول می شود لازم الاتباع خواهد بود». و به موجب رأی وحدت رویه شماره ۵۳۴-۶۹/۱/۲۱ «... در صورتی که قرار عدم صلاحیت ذاتی موضوع ماده ۱۶ اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب خرداد ماه ۵۶ در پرونده‌هایی که باید در مراجع غیر دادگستری مطرح و رسیدگی شود صادر گردد از شمول ماده ۱۳ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو خارج بوده بنا بر این رأی شماره ۲۱ دیوان عالی کشور مبنی بر اعمال ماده ۱۶ قانون موصوف به قوت و اعتبار خود باقی می باشد صحیح تشخیص داده می شود...» و نیز ر.ک به : ماده ۵۱۶ ق.آ.د.م.

۱۱۰- مستفاد از ماده ۹ که مقرر می دارد: «... تا چنانچه مرجع تجدید نظر پس از رسیدگی پی به اشتباه بین خود و یا عدم صلاحیت دادگاه ببرد رأی را نقض و رسیدگی مجدد نماید».

قضایی تجدید نظر واقع است، بلاشک مرجع تجدید نظر، پس از نقض حکم، خود به موضوع رسیدگی و حکم خواهد داد و چنین حکمی با توجه به تبصره ماده ۹ قابل تجدید نظر مجدد نیست.

اما اگر دادگاه صالح خارج از حوزه مرجع تجدید نظر باشد، بعید به نظر می‌رسد که دادگاه تجدید نظر بتواند پس از نقض حکم، پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به مرجع صالح تجدید نظر ارسال دارد؛ زیرا بند ۲ ماده ۴ دادگاه را مکلف به رسیدگی و صدور حکم مقتضی نموده است. (۱۱۱)

عدم رعایت شرایط قانونی داد خواست در مرحله بدوی

به موجب ماده ۵۱۵ مکرر ق.آ.د.م، عدم رعایت شرایط قانونی داد خواست بدوی و یا رفع نقایص آن در غیر موعد قانونی که مورد توجه دادگاه نخستین قرار نگرفته، جز در موارد زیر قابل ترتیب اثر نیست: (۱۱۲)

- ۱- عدم رعایت ماده ۷۶، مگر آنکه سمت داد خواست دهنده بعداً محرز شود یا کسی که صلاحیت دارد، عمل نامبرده را تأیید و یا تنفیذ کرده باشد.
- ۲- عدم تأدیه تمام یا قسمتی از هزینه داد رسی؛ در مورد اول، به دستور دادگاه دفتر به داد خواست دهنده بدوی اخطار می‌کند تا ظرف پنج روز نقص موجود را رفع کند و در صورت عدم رفع نقص در موعد مقرر، دادگاه با فسخ حکم بدوی، قرار ردّ دعوی را صادر می‌کند. در مورد دوم مقرر می‌دارد تا هزینه دادرسی از خواهان وصول گردد.
- ب- در دیوان کشور: (۱۱۳) رسیدگی به درخواست تجدید نظر در دیوان عالی کشور به طریق زیر انجام می‌شود:

- ۱- پرونده‌ها در دیوان عالی کشور به نوبت رسیدگی می‌شوند، مگر در موارد فوری

۱۱۱- ر.ک به : قسمت اخیر ماده ۵۱۶ ق.آ.د.م.

۱۱۲- ر.ک به : تبصره یک ماده ۸۵ ق.آ.د.م.

۱۱۳- ر.ک به : ماده ۳۷ ق.ت.د.ک یک و دو و ماده ۶ قانون «موارد مورد لزوم در تشکیل شعب دیوان

عالی کشور» مصوب ۶/۶/۶۱ که به همراه قانون «اصلاح موادی از ق.آ.د.ک» به تصویب رسیده است.

که به تشخیص رییس، رسیدگی خارج از نوبت خواهد بود.

۲- چون هر یک از شعب دیوان عالی کشور از دو نفر قاضی (رییس و مستشار) تشکیل می‌شود، هر یک از اعضا موظف است پرونده ارجاعی را با حفظ نوبت و کمال دقت مطالعه و بررسی نموده، پس از مشاوره کافی به طور مستدل اظهار نظر کند.

۳- در صورت اختلاف نظر بین دو عضو شعبه، عضو معاون و یا یکی از قضات شعبه دیگر، به آنان ضمیمه می‌شود و نظر اکثریت ملاک عمل خواهد بود. (۱۱۴)

متداعیین یا وکلای آنان برای رسیدگی احضار نمی‌شوند، مگر اینکه شعبه دیوان عالی کشور حضور آنان را برای ادای توضیحات لازم بداند که در این صورت کسانی که حضورشان لازم است، احضار می‌گردند و پس از استماع توضیحات آنها و اظهار عقیده دادستان کل یا نماینده او، شعبه مبادرت به صدور رأی می‌کند. ولی عدم حضور احضار شدگان، بدون عذر موجه، صدور رأی را به تأخیر نمی‌اندازد. باری دیوان کشور پس از رسیدگی به طریق زیر عمل می‌کند :

۱- هرگاه رأی را مطابق با قانون و دلایل موجود در پرونده تشخیص دهد، آن را ابرام می‌کند؛^(۱۱۵) زیرا حسب ماده ۵۵۸ ق.آ.د.م «مقصود از رسیدگی فرجامی تشخیص این امر است که حکم یا قرار مورد داد خواست فرجامی موافق قانون صادر شده یا نه». در صورت اول، حکم یا قرار ابرام و الا با ذکر تمام جهات قانونی مؤثر در نقض حکم یا قرار فرجام خواسته، نقض می‌شود.

۱۱۴- ر.ک به : مواد ۳۸، ۴۰، ۴۱ و ۴۲ ق.ت.د.ک یک و دو و مواد یک تا چهار قانون «مواد مورد لزوم در تشکیل شعب دیوان عالی کشور» و مواد ۵۴۸، ۵۵۰، ۵۵۳ و ۵۵۷ ق.آ.د.م.
با توجه به مواد ۵۵۱ ق.آ.د.م، رییس یا مستشار دیوان عالی کشور که مأمور مطالعه و بررسی پرونده و تهیه گزارش می‌شود، «عضو ممیز» نامیده می‌شود. گزارش عضو ممیز باید جامع، یعنی حاوی جریان، ماهیت دعوی و بررسی کامل در اطراف اعتراضهای تجدید نظر خواه و جهات قانونی مورد رسیدگی مرحله تجدید نظر با استدلال باشد.

۱۱۵- حسب بند یک ماده ۲۳ ق.ت.د.ع و انقلاب، دیوان کشور پس از تأیید حکم آن را جهت اجرا به دادگاه صادر کننده حکم اعاده می‌کند.

۲- اگر حکم تجدید نظر خواسته از نظر احتساب محکوم به یا خسارات یا تعیین مشخصات طرفین دعوی و تطبیق عمل با قانون و یا نقایصی نظیر آنها متضمن اشتباهی باشد که به اساس رأی لطمه وارد نسازد، دیوان عالی کشور اشتباه را رفع و رأی را ابرام خواهد کرد^(۱۱۶) اما اخطار لازم را به دادگاه تالی خواهد داد.^(۱۱۷)

سهو یا اشتباه مکرر، در ماده ۱۸۹ ق.آ.د.م قبلاً هم از موجبات نقض رأی نبود، بلکه به موجب ماده ۵۶۹ ق.آ.د.م، ذی نفع می‌توانست از دادگاهی که حکم یا قرار را داده، تصحیح آن را بخواهد. تنها تغییری که به موجب بند ۲ ماده ۵ قانون تجدید نظر آرای دادگاهها و ماده ۱۳ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری به وجود آمد، این است که دیوان عالی کشور مجاز به رفع اشتباه شده است.^(۱۱۸)

۳- هرگاه رأی از دادگاه فاقد صلاحیت ذاتی صادر شده باشد، رأی نقض می‌شود و پرونده به مرجعی که دیوان عالی کشور آن را صالح می‌داند، ارجاع می‌گردد که مرجع مزبور مکلف به رسیدگی است.^(۱۱۹)

۱۱۶- در دعاوی حقوقی، هرگاه رأی فرجام خواسته از نظر احتساب محکوم به خسارات یا تعیین مشخصات طرفین دعوی و یا نقایصی نظیر آن، متضمن اشتباهی باشد که به اساس حکم یا قرار لطمه وارد نسازد، دیوان عالی کشور اشتباه را رفع و رأی را ابرام خواهد کرد. (ماده ۱۳ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری).

۱۱۷- بند ۲ ماده ۵ ق.ت.ن.آ.د و بند ۴ ماده ۲۲ ق.ت.د.ع و انقلاب.

۱۱۸- هرگاه اساس و نتیجه حکم یا قرار منطبق با موازین قانونی باشد، ولی از نظر نحوه استدلال، ذکر اسباب موجه رأی، تطبیق موضوع با ماده قانونی، رأی صحیح نباشد، دیوان کشور رأی را تصحیح و ابرام می‌کند. (ماده ۱۲ همان قانون. و نیز ر.ک به : بند ۴ ماده ۲۲ ق.ت.د.ع و انقلاب).

۱۱۹- بند ۲ ماده ۵۵۹ و ماده ۵۷۲ ق.آ.د.م. به نظر می‌رسد که دیوان عالی کشور نمی‌تواند آرای حقوقی دادگاهها را از جهت صلاحیت نسبی نقض کند. بند ۳ ماده ۱۰ و صدر ماده ۹ ق.ت.ن.آ.د و بند ۳ ماده ۲۵ و صدر ماده ۱۹ ق.ت.د.ع و انقلاب ناظر به صلاحیت ذاتی است و نه نسبی؛ چرا که به موجب بند ۲ ماده ۲۳ ق.ت.د.ع و انقلاب و قسمت ج همین بند و نیز ماده ۶ ق.ت.ن.آ.د و قسمت ج آن، دیوان عالی کشور فقط در مورد فقد صلاحیت ذاتی، آراء دادگاهها را نقض خواهد کرد. هر چند اداره حقوقی قوه قضاییه

۴- هر گاه در تعیین مجازات اشتباهاً به ماده دیگر قانونی استناد شده، ولی از این اشتباه تغییری در میزان مجازات حاصل نشده باشد، حکم ابرام می‌شود، ولی اخطار لازم به محکمه تالی داده خواهد شد.

۵- هر گاه دیوان عالی کشور پی به اشتباه بیّن رأی ببرد؛ یعنی رأی بر خلاف قانون^(۱۲۰) صادر شده، یا رعایت تشریفات قانونی در آن^(۱۲۱) نشده و عدم رعایت تشریفات مذکور به درجه‌ای اهمیت داشته باشد که رأی را از اعتبار قانونی بیندازد، یا بدون توجه به دلایل^(۱۲۲) یا مدافعات اصحاب دعوی یا با نقص تحقیقات صادر شده باشد، رأی نقض می‌شود.^(۱۲۳)

اگر رأی منقوض قرار باشد، یا حکم به علت نقص تحقیقات نقض شود، پرونده پس

ضمن نظریه شماره ۷/۶۰۴۶-۷۲/۱۱/۶ چنین اظهار نظر کرده است که: «عدم صلاحیت مذکور در ماده ۹ و بند ۳ ماده ۱۰ قانون تجدید نظر آرا دادگاهها در مورد صلاحیت دادگاه اعم از ذاتی و نسبی و محلی است زیرا مطلق است نه مقید و این عدم صلاحیت مطلق موجب تجدید نظر خواهی (اعم از پژوهش و فرجام) است و آنچه در بند ج ماده ۶ قانون مار الذکر آمده راجع به نحوه اقدام دیوان عالی کشور در مورد عدم صلاحیت ذاتی است» که با این ترتیب باید در انتظار رویه دیوان عالی کشور در خصوص مورد بود.

۱۲۰- بند ۲ ماده ۵۵۹ و نیز مراجعه شود به: بند ۴ همان ماده و مواد ۵۶۳ و ۵۶۵ و ۵۶۷ ق.آ.د.م که در واقع مصادیق دیگری از صدور حکم بر خلاف قانون است و نیز مراجعه شود به: ماده ۵۶۲ ق.آ.د.م.
۱۲۱- مراد از عدم رعایت تشریفات قانونی، رسیدگی به دعوی بر خلاف اصلی از اصول دادرسی مقرر در بند ۳ ماده ۵۵۹ و ماده ۵۶۶ ق.آ.د.م می‌باشد.

۱۲۲- عدم توجه به دلایل یا مدافعات اصحاب دعوی، در واقع مصادیق دیگری از حکم خلاف قانون است. حسب آرای متعدد دیوان عالی کشور، عدم توجه به دلایل و شواهد موجود در پرونده، یا وقتی که معلوم نباشد که دادگاه به چه جهت به اسناد و اظهارات طرفین ترتیب اثر نداده، یا نقصان رسیدگی و تحقیقات از موجبات نقض رأی است (ر.ک به: ماده ۵۶۵ ق.آ.د.م و اصول قضایی حقوقی. عبده، قسمت دوم، ص ۹۲ تا ۹۶).

۱۲۳- اگر ایراد مربوط به متفرعات حکم و یا قسمتی از مورد حکم باشد، همان قسمت نقض و بقیه ابرام می‌گردد (ماده ۵۶۹ ق.آ.د.م).

از نقض برای رسیدگی مجدد به همان دادگاه صادر کننده رأی ارجاع می شود و در سایر موارد، پس از نقض حکم، پرونده جهت رسیدگی مجدد به شعبه دیگر همان دادگاه یا دادگاه هم عرض (به تشخیص دیوان عالی کشور) ارجاع می گردد. (۱۲۴)

هر گاه دیوان عالی کشور حکم را به علت نقص تحقیقات نقض کند، مکلف است کلیه نواقص تحقیقات را مشروحاً ذکر کند.

در آرای دیوان کشور نکات زیر باید به طور روشن و کامل ذکر گردد:

الف - نام و مشخصات و محل اقامت طرفین
 ب - حکم یا قراری که از آن فرجام خواسته شده
 ج - خلاصه اعتراضها و دلایلی که تجدید نظر خواه برای نقض حکم یا قرار اظهار کرده

د - اسبابی که موجب نقض یا ابرام حکم یا قرار می شود.
 منشی شعبه دیوان کشور پس از امضای رأی آن را در دفتر مخصوص با قید شماره و تاریخ ثبت می کند و رونوشت رأی از طریق داد ستان کل کشور به قوه قضاییه فرستاده خواهد شد. (۱۲۵)

دو نکته مهم

۱- حسب تبصره یک ماده ۴ ق.ت.ن.آ.د: «در امور حقوقی مرجع تجدید نظر فقط

۱۲۴- الف - ر.ک به: ماده ۱۵ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین داد گستری و ماده ۵۷۲ ق.آ.د.م.
 ب - در قانون آ.د.م در مورد نقض حکم به علت نقص تحقیقات و ارجاع آن به دادگاه صادر کننده رأی، حکم صریحی وجود ندارد، اما ماده ۴۵۶ ق.آ.د.ک این موضوع را با صراحت پیش بینی کرده است.
 ج - به موجب ماده ۴۵۹ ق.آ.د.ک، در صورتی که مدعی خصوصی تمیز بنخواهد و دیوان تمیز حکم محکمه تالی را از جهت حقوق خصوصی نقض کند، رسیدگی را به محکمه حقوق ارجاع می دارد و نیز به موجب ماده ۴۶۱ همان قانون، بعد از قبول عریضه تمیزی و نقض حکم محکمه تالی، محکوم علیه باید مخارج محاکمه و خسارت طرف را بعد از مطالبه و اثبات بپردازد.

۱۲۵- مواد ۵۷۷ و ۵۵۶ و ۵۷۸ ق.آ.د.م.

نسبت به آنچه مورد در خواست تجدید نظر واقع شده است رسیدگی خواهد نمود و نسبت به آن قسمت از حکم که مورد در خواست تجدید نظر نمی باشد حق رسیدگی و اظهار نظر ندارد».

اما مرجع تجدید نظر حق دارد که اگر در خواست تجدید نظر به استناد یکی از جهات مذکور در مواد ۱۰ و ۲۵ ق.ت.ن.آ.د و ق.ت.د.ع و انقلاب به عمل آمده باشد (مانند اینکه در خواست تجدید نظر به استناد عدم توجه قاضی به دلایل یا مدافعات باشد)، در صورت وجود جهتی دیگر (مثلاً دروغ بودن شهادت) به آن جهت هم رسیدگی کند. (۱۲۶)

با اینکه تبصره یک ماده ۴ ق.ت.ن.آ.د در زمان تصویب آن یعنی در تاریخ ۱۷/۵/۷۲ به تأیید شورای نگهبان رسیده و با اینکه تبصره مزبور بعداً توسط مجلس شورای اسلامی عیناً وارد ق.ت.د.ع و انقلاب (تبصره ۱ ماده ۲۲) گردید، مع الوصف مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفت و در نتیجه مجلس برای تأیید نظر شورای نگهبان تبصره مزبور را با اضافه کردن کلمه «شخصی» (۱۲۷) به عبارت «در امور حقوقی» بدین نحو

۱۲۶- الف - تبصره مواد ۱۰ و ۲۵ ق.ت.ن.آ.د و ق.ت.د.ع و انقلاب و ر.ک به : ماده ۵۶۸ ق.آ.د.م.
ب - به موجب نظریه شماره ۷/۱۲۱۳۸-۷۳/۵/۵-۷ اداره حقوقی قوه قضاییه : «نظر به اینکه طبق تبصره ذیل ماده ۱۰ قانون تجدید نظر آراء دادگاهها مصوب ۱۳۷۲/۵/۱۷ اگر در خواست تجدید نظر به استناد یکی از جهات مذکور در این ماده به عمل آمده باشد، مرجع تجدید نظر در صورت وجود جهتی دیگر می تواند به آن جهت هم رسیدگی نماید» و نظر به اینکه مقررات مذکور در ماده ۸ قانون مزبور شامل تمام آرا می شود، چنانچه از حکمی به استناد مقررات ماده ۹ قانون، تجدید نظر خواهی شود و قاضی مرجع تجدید نظر آن را به لحاظ مقررات ماده اخیر الذکر قطعی و غیر قابل تجدید نظر تشخیص دهد، لکن از جهت مذکور در ماده ۸ آن را قابل تجدید نظر بدانند، به استناد تبصره ذیل ماده ۱۰ قانون می تواند به جهت مزبور، به پرونده رسیدگی کند».

۱۲۷- ایراد شورای نگهبان به نقل از مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه ۲۳۵، مورخ ۷۳/۳/۲۵ چنین است : «اطلاق تبصره یک بند ۴ ماده ۲۲ از این جهت که حتی در موردی که امر حقوقی از نظر نسب و وقف عام حقوق شخص نباشد نیز حق اظهار نظر را از قاضی سلب کرده است، خلاف موازین

تصویب نمود: «در امور حقوقی شخصی مرجع تجدید نظر، فقط نسبت به...»
 ۲- مستفاد از مواد ۵۲۰ و ۵۷۰ ق.آ.د.م در امور حقوقی (و یا امور حقوقی شخصی بر اساس ق.ت.د.ع و انقلاب) غیر از کسی که در دادرسی تجدید نظر دخالت داشته است، دیگری از رأی مرحله تجدید نظر استفاده نخواهد کرد، مگر اینکه رأی دادگاه قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت رأی مزبور نسبت به اشخاصی هم که حکم یا قرار شامل آنها بوده و تجدید نظر نخواسته‌اند، سرایت خواهد نمود.

تکلیف مرجع رسیدگی پس از نقض دیوان کشور

به موجب ماده ۷ ق.ت.ن.آ.د و ماده ۲۴ ق.ت.د.ع و انقلاب، مرجع رسیدگی پس از نقض رأی در دیوان عالی کشور به شرح زیر اقدام می‌کند:

الف - در صورت نقض قرار در دیوان عالی کشور، دادگاه مرجوع الیه باید از نظر دیوان عالی کشور متابعت کند و وارد رسیدگی ماهوی شود، مگر اینکه بعد از نقض، سبب تازه‌ای برای امتناع از رسیدگی به ماهیت دعوی حادث گردد. (۱۲۸)

ب - در صورت نقض حکم به علت نقص تحقیقات، دادگاه مرجوع الیه باید تحقیقات مورد نظر دیوان عالی کشور را انجام دهد و سپس مبادرت به صدور حکم کند.

ج - در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور، دادگاه مرجوع الیه مکلف به تبعیت از نظر دیوان عالی کشور نیست و می‌تواند رأی اصراری صادر کند. اگر یکی از کسانی که حق در خواست تجدید نظر را دارد، در خواست تجدید نظر کند، پرونده مجدداً در دیوان عالی کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد، اگر شعبه دیوان عالی کشور استدلال دادگاه را بپذیرد، حکم را ابرام می‌کند و الا موضوع در هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور مطرح می‌شود. در صورتی که نظر شعبه دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفت، حکم نقض می‌شود و دادگاه مرجوع الیه با توجه به استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم مقتضی صادر می‌کند و رأی آن قطعی است، مگر اینکه قاضی

شرع شناخته شد.»

۱۲۸- ماده ۵۷۳ ق.آ.د.م و ملاک ماده ۱۵ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری.

صادرکننده حکم پی به اشتباه خود ببرد. (۱۲۹)

بر اساس مواد مذکور، علی رغم حکم مقرر در مواد ۵۷۶ ق.آ.د.م و ۴۶۳ ق.آ.د.ک، دادگاه مرجوع الیه مکلف به تبعیت از رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور نمی باشد (۱۳۰) و با این ترتیب معلوم نیست که دیوان کشور وظیفه اصلی خود را که نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم است، چگونه باید اعمال کند.

نکته مهم اینکه، حسب ماده ۵۷۵ ق.آ.د.م برای تجدید رسیدگی به دعوی بعد از نقض، تقدیم دادخواست جدید لازم نیست و ارائه حکم دیوان کشور کافی است. هر چند پرداخت هزینه دادرسی لازم است. (۱۳۱)

تجدید نظر خواهی دادستان کل کشور

ماده ۳۵ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو که به دادستان و رییس دیوان عالی کشور اجازه داده بود که بدون رعایت هیچ مهلتی نسبت به احکام همه دادگاهها تقاضای تجدید نظر کند، به موجب ماده ۱۸ قانون تجدید نظر آرا دادگاهها لغو گردید و با لغو آن، حسب ماده (۱۳۲) ۱۷ اصلاحی قانون مزبور و ماده ۳۱ ق.ت.د.ع و انقلاب،

۱۲۹- به جای عبارت «مگر اینکه قاضی صادرکننده حکم پی به اشتباه خود ببرد» که در آخر بند ج ماده ۷ ق.ت.ن.آ.د. آمده، تبصره‌ای بدین شرح: «قطعیت حکم در صورتی است که از موارد مذکور در ماده ۱۸ نباشد»، به ماده ۲۴ ق.ت.د.ع و انقلاب اضافه شده است.

۱۳۰- تفاوت دیگر مواد ۵۷۶ و ۴۶۳ ق.آ.د.م و آ.د.ک با ق.ت.ن.آ.د و ق.ت.د.ع و انقلاب در این است که بر اساس مواد مزبور، پس از صدور رأی اصراری توسط دادگاه، پرونده مستقیماً در هیأت عمومی شعب حقوقی یا کیفری مطرح می‌گردد، در حالی که به حکایت بند ج مواد ۷ و ۲۴ ق.ت.ن.آ.د و ق.ت.د.ع و انقلاب، پرونده را نپذیرد، پرونده در هیأت عمومی شعب حقوقی یا کیفری مطرح خواهد شد.

۱۳۱- ر.ک به : بند ماده ۶۸۳ و قسمت اخیر ماده ۶۸۶ ق.آ.د.م.

۱۳۲- مواد ۱۷ و ۳۱ در واقع نسخ مواد ۵۷۹ تا ۵۸۰ ق.آ.د.م و ماده ۴۳۰ مکرر ق.آ.د.ک و ماده ۱۹ ق. اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ نیز می‌باشند و در حال حاضر دادستان کل فقط در حدود این دو ماده حق در خواست نقض احکام دادگاهها از دیوان عالی کشور را دارد.

منحصراً دادستان کل کشور با شرایطی حق در خواست نقض بعضی از احکام را از دیوان کشور دارد. این شرایط عبارتند از :

- ۱- در خواست محکوم علیه^(۱۳۳) ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ حکم^(۱۳۴)
- ۲- قابل در خواست تجدید نظر بودن حکم؛ یعنی حکم مورد در خواست از جمله احکام مذکور در ماده ۹ ق.ت.ن.آ.د و ماده ۱۸ ق.ت.د.ع و انقلاب باشد.
- ۳- قطعیت حکم؛ یعنی یا حکم از مرجع تجدید نظر صادر شده باشد، یا در مرحله بدوی به علت عدم تجدید نظر خواهی محکوم علیه، قطعی شده باشد.
- ۴- حکم مورد در خواست، به تشخیص دادستان کل کشور، با قانون یا شرع مخالفت بین داشته باشد.
- ۵- دیوان عالی کشور، در صورت نقض حکم، رسیدگی را به دادگاه هم عرض ارجاع می دهد. رأی دادگاه در غیر موارد مذکور در ماده ۱۸ ق.ت.د.ع و انقلاب، غیر قابل اعتراض و در خواست تجدید نظر است.

تجدید نظر و اجرای حکم

مستفاد از مواد ۱۵ و ۳۰^(۱۳۵) ق.ت.ن.آ.د و ق.ت.د.ع و انقلاب، تجدید نظر از احکام دادگاهها در امور حقوقی، و لو اینکه در مهلت قانونی هم باشد، مانع اجرای آن نیست و این قبیل احکام پس از ابلاغ به محکوم علیه و با تقاضای محکوم له، قابل اجرا

۱۳۳- به نظر می رسد نیازی به تقدیم دادخواست یا پرداخت هزینه دادرسی توسط محکوم علیه نبوده، صرف در خواست کافی است.

۱۳۴- این در خواست ناظر به احکام است و نه قرارها.

۱۳۵- الف - ماده ۱۵ ق.ت.ن.آ.د «در صورتیکه تقاضای تجدید نظر ظرف مهلت مقرر داده شده باشد اجرای حکم در امور کیفری متوقف خواهد شد».

ب - ماده ۳۰ ق.ت.د.ع و انقلاب «در صورتیکه تقاضای تجدید نظر ظرف مهلت مقرر داده شده باشد چنانچه بر اجرای حکم در امور کیفری فساد مترتب باشد تا اتخاذ تصمیم مرجع تجدید نظر اجرای حکم متوقف خواهد شد».

خواهند بود، مگر اینکه حکم در مرجع تجدید نظر نقض شود. (۱۳۶)

در عمل، بعضی از محاکم حقوقی و مدنی خاص تمایلی به اجرای احکام غیر قطعی ندارند و با تجدید نظر خواهی محکوم علیه در موعد قانونی از اجرای حکم خودداری می‌کنند. این رویه صحیح باشد، یا ناصحیح، حداقل در مورد عدم اجرای احکام مربوط به نکاح و طلاق، به دلیل جلوگیری از پیامدهای ناگوار ناشی از اجرای آن و از جهت رعایت مصالح جامعه و جلوگیری از ایجاد مشکلات بعدی قابل توجیه است. (۱۳۷)

لزوم تصریح به قابلیت تجدید نظر در ذیل رأی

بر طبق تبصره یک ماده ۱۳ ق.ت.ن.آ.د. و ماده ۲۸ ق.ت.د.ع. و انقلاب، دادگاه باید

۱۳۶- الف - شورای نگهبان، متوقف شدن اجرای حکم نسبت به احکام حقوقی را به جهت تجدید نظر خواهی محکوم علیه، خلاف موازین شرعی می‌داند. ر.ک به : مذاکرات مجلس شورای اسلامی در جلسه ۱۳۴ مورخ ۷۲/۵/۱۷.

ب - با توجه به ماده ۱۵ ق.ت.ن.آ.د. اصل در آرا قطعیت است. در مورد آرای حقوقی در خواست تجدید نظر مانع اجرای حکم نیست، مگر اینکه دادگاه صادر کننده حکم یا دادگاه تجدید نظر قرار در این خصوص صادر کند نظریه شماره ۷/۷۵۸۷-۷۲/۱۱/۶ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۱۳۷- علی رغم نظر شورای نگهبان در خصوص مورد و سوابق تصویب مواد ۱۵ و ۳۰، ریاست دیوان عالی کشور در مورد غیر قابل اجرا بودن احکام محاکم حقوقی که نسبت به آنها تقاضای تجدید نظر شده، ضمن بخشنامه شماره ۶۱۸۹ مورخ ۷۰/۳/۸ به عنوان محاکم حقوقی یک و دو چنین نظر داده است «... بر طبق ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو احکام صادره از دادگاههای حقوقی در مواردی که محکوم علیه باستناد ماده ۶ قانون تعیین موارد تجدید نظر در خواست تجدید نظر داشته باشد غیر قطعی خواهد بود و اجرای حکم غیر قطعی تا زمانی که تکلیف رسیدگی در مرحله تجدید نظر معین نشده و حکم دادگاه قطعیت نیافته صحیح نیست...». به موجب مواد ۵۴۲ و ۵۴۳ ق.آ.د.م، فرجامخواهی از حکم که با تجدید نظر خواهی فعلی تفاوت چندانی ندارد، مانع اجرای حکم نیست. النهایه، به تقاضای محکوم علیه با اخذ تامین از وی، اجرای حکم تا صدور حکم نهایی از دیوان کشور به تاخیر می‌افتد. و نیز مراجعه شود به : ماده ۳۵ قانون امور حسبی.

در ذیل رأی خود قابل تجدید نظر بودن یا نبودن رأی و مرجع آن را معین کند. (۱۳۸)

آرای قابل تجدید نظر، در ماده ۹ احصا شده و در تبصره یک ماده دوم آن مقرر گردیده: «احکامی که در مرحله تجدید نظر صادر می شود بجز در خصوص رأی اصراری، قابل تجدید نظر مجدد نیست». بنا بر این دادگاه باید با توجه به مواد مزبور، در ذیل رأی خود اعلام کند که رأی صادره قابل تجدید نظر می باشد یا خیر، در صورت قابلیت تجدید نظر، مرجع آن را که بر حسب مورد، حقوقی یا کیفری یا نظامی یک یا دادگاه تجدید نظر یا دیوان کشور است، تعیین نماید. (۱۳۹)

جلب ورود ثالث در مرحله تجدید نظر (۱۴۰)

از آنجایی که جلب ورود ثالث، هم در مرحله بدوی تجویز شده و هم در مرحله پژوهش، و از آنجایی که حسب ماده ۲۰ ق.ت.د.ع و انقلاب رسیدگی در دادگاه تجدید نظر نیز به صورت ماهوی است، بنا بر این ورود یا جلب ثالث در این مرحله از دادرسی بلا اشکال به نظر می رسد. (۱۴۱)

۱۳۸- قانون آ.د.م چنین تکلیفی به عهده دادگاهها قرار نداده، اما در تبصره ۲ ماده ۲۶۱ ق.آ.د.ک آمده است: «در صورتیکه حکم بر محکومیت متهم صادر شود باید قطعیت یا عدم قطعیت آن و مهلت شکایت و مرجعی که متهم می تواند شکایت کند در ذیل حکم بطور روشن نوشته شود و به طور کلی هر یک از دادگاههای جزایی که مبادرت به صدور حکم بر محکومیت متهم می نماید مفاد این تبصره را باید رعایت کند. قید قطعیت حکم دلیل قطعی بودن آن و مانع از شکایت نیست...».

۱۳۹- «نسبت به احکام و قرارهای غیر قابل پژوهش نیز نمی توان در خواست پژوهش نمود، اگر چه طرفین تراضی کنند، یا دادگاه نخستین حکم یا قرار را قابل پژوهش معرفی کرده باشد و همچنین نسبت به احکام و قرارهای قابل پژوهش، در خواست پژوهش پذیرفته خواهد شد، اگر چه دادگاه نخستین حکم یا قرار را غیر قابل پژوهش معرفی کرده باشد». ماده ۴۸۰ ق.آ.د.م.

۱۴۰- ر.ک به : ماده ۲۷۰ تا ۲۸۰ ق.آ.د.م.

۱۴۱- اداره حقوقی قوه قضاییه ضمن نظریه شماره ۷/۸۵۱۴-۷/۱۲/۲ در خصوص مورد چنین نظر داده است : «مقررات مربوط به جلب و ورود ثالث کماکان در مرحله بدوی و تجدید نظر به قوت خود باقی

پژوهش و فرجام تبعی

با توجه به مجموع مقررات مذکور در ق.ت.ن.آ.د و ق.ت.د.ع و انقلاب و تعیین مهلت برای تجدید نظر خواهی از آرای دادگاهها، مقررات مربوط به درخواست پژوهش و فرجام^(۱۴۲) تبعی به صورت ضمنی نسخ شده و فاقد کاربرد عملی است.

است و در مورد درخواست جلب ثالث از طرف تجدید نظر خواه در مقررات مربوط به طور اخص مهلت یا زمانی قید نشده است لیکن به نظر می‌رسد تجدید نظر خواه که قصد جلب ثالث را دارد باید تقاضای جلب ثالث را با دادخواست تجدید نظر توأمآً تقدیم نماید».

۱۴۲- مواد ۵۰۳ تا ۵۰۷ و ۵۴۴ تا ۵۴۷ ق.آ.د.م.